



اجبا قطعاً نباید هیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاستیه مداخله نمایند
«حضرت عبدالجماء»

آهنگ بدیع

سال ۲۹

شماره ۳۳۰

بهمن و اسفند ۱۳۵۳

۳ شهر السلطان الی ۱۹ شهر العلاء ۱۳۱ بدیع

مخصوص جامعہ بهائی است

فہرست مطالب آہنگ بدیع شماره ۳۳۰

- صفحہ
- ۱- لوح مبارک حضرت بہاء اللہ ۴
 - ۲- شرط وفا . ا. خ. ۶
 - ۳- بیت عبداللہ پاشا ترجمہ- فریدون سلیمانی ۹
 - ۴- ممیزات اقتصادی عصر حاضر برداشت از سخنرانی جناب کتر ۱۷
حشمت علائی
 - ۵- گہ زفارس گہ زری (شعر) دکتروگل عنقائی ۲۱
 - ۶- مظهر کلی الہی کمال الدین بخت آور ۲۳
 - ۷- وجہہ حقیقی دیانت ترجمہ از مجلہ اندیشہ بہائی (سویس) ۲۸ X
 - ۸- مؤلفات ایاری امر اللہ جناب بالبوزی . دکترو شنگ رأفت ۳۵
 - ۹- فہرست عمومی سال ۲۹ آہنگ بدیع (قسمت اصلی) ۳۸
 - ۱۰- قسمت جوانان و نوجوانان ۴۳

بنام خداوند بیدار و بیدار

قلم حیرت‌قاصد انور من عس فاسر را بیدار از کاغذ متذکر می‌دارد
که شاید کار از خواسته‌ها نرود بگذرد و بر امر او ناظر باشند و بر اراده
او حرکت نمایند و این فضا عظم است از سر کار اگر بیاند و بدان
فاز شوند شک نیست که آنچه راجح به آنست امر می‌فراورد
کوثر حیوان سر و محیر بدان چه که لم نزل و لایزال است نوحه ناظر به و آنچه
سبب نجات و راحت و وصول بحق بجهه کار را بیان امر منجم
الیوم بر کمال لازم است که به ردا تعین و تنزیه فرزند شوند چه که نفوس
که به شتیت نفسانیه متوجهند قابل مقرر اطهر و لایق منظر است
و نیستند حق لم نزل بر عرش تو حید مستقر و از بلر او شبه و ندی

و نیست از شدت لعنته لعناته الله کل من مضی فائز شوند و از دستش منقطع
 و از دادگویی امروز بر شما لازم که بجهت امر قیام نمایند و با شفاقت
 تمام ظاهر باشند بشانی که کلمات متوهمین شما را از رب العالمین
 منع نماید جز او را فانی دریند و بر بشر مستقیم مانید نیکو است حال
 نفوس که امروز کوشش فائز را از دست عطا حضرت جبرئیل نمایند
 ایشانند فضیلت باس و ابراهیم و اقر بهم الاله حمد کنی محبوب
 عالم را که بجهت فائزید و بگذر شری ناطق از او نخواهید که شمشیر
 بشانی مستقیم نماید که احدی را بر منع نباشد اللهم علیکم ما احببنا

استنساخ از مجموعه خطی الواح قرآنی
 بخط ایادی عزیز امرالله جناب طراز الله سمندری

شرط وفا

دیگر دلبستگی و ماندگاری به چه سودا ...

آرامش مسلوب ، راحت مفقود ، ارواح مایوس ، اوقات مبدور ، وفا معدوم ، معنویت مغلوب ، صمیمیت مردود ، عصیان مشهید ، خشونت مقبول ، خسران محتمل .

کسی را نمی یابی که راضی و خشنود باشد ، کسی را نمی بینی که چهره اش از سلامت روان و برومندی و توان حکایت کند .

همه ، ما ، و همه ، آنها که بامید رزق و روزی و امن و امان از زادگاه خویش کوچیده و بس (کشور - شهرها) بی نظیر طهران رو کرده ایم بازنده و زیانکار به اشتباه خود ، لا اقل در دل معترفیم . ما بندی حرص و آز آفرینندگان شهرهای پهناور و بندی حرص و آز نفس زیاده خواه و جاه طلب خود هستیم .

در اینکه طهران برای ما بهائیان شریف ترین و عزیزترین شهر دنیا است تردید نیست ، بنگرید به آن تغزل شیوا و نعت گرانبھائی که بر پیشانی دستخط صادره از سوی دیوان عدل اعظم الهی نقش بسته و در وصف مهد امرالله می سرایند :

" ای مقیمان کوی جانان ، طهران موطن مبارک جمال کبریاست و مشرق صبح هدایت کبری ، افق نور مبین است و مطلع فرج عالمین . از ظلمات سجن اکبرش چشمه آب زندگانی بر عالم انسانی جاری گشت و از قعر

سیاه چالش یوسف طلعت سبحانی بر مسند سلطنت جاودانی نشست .
کوه پرشکوهش از صدای لیلیک سرگشتگان ندای المت رنان و پرخنین شد
و دامن دشت و صحرایش از خون شهیدان کوی عشق ریان و رنگین
گردید ...

طهران مدینه‌ای است که در مستقبل ایام از اطراف و اکواف جهان هزار هزار از بزرگان و ناموران و خسرو
و گلان به عتبه بوسی اش روی خواهند کرد و خاک مطهرش را بر دیده خواهند کشید . آثار این استقبال
هم اکنون نیز آشکار و مشهود است . طهران اقلیمی است که انظار جهانیان چه بخواهند و چه نخواهند ،
روز بروز بیشتر بسوی آن معطوف خواهد شد . اما فرق است بین زیارت دیار جانان و رحل اقامت افکندن
در آن زیرا بفرموده و لسی عزیز امرالله :

" هجرت به طهران و سکونت در آن مدینه مضر بمصالح امریه و مخالف
رضای الهی در این ایام است . "

از نظر زندگی ، بمعنای زندگی ، و مصالح امریه و فردیه صلاح احبای الهی در آنستکه هرچه
زودتر نیرو و توان روحانی و مادی خویش را در محلهای دیگر بخدمت گیرند و باین نکته
ظریف و اشاره لطیف از پیام شهرالشرف (۱۳) بیت العدل اعظم بیندیشند که :

" در جائیکه رضای الهی نباشد ، آسایش جان مفقود است و آرامش وجدان
معدوم . محال است کسی احساس سرور نماید و قلبش راحت گیرد ... "

این نیرو که در طهران تقریباً قسمت اعظم آن هدر میرود چه از حیث امکانات روحانی چه از
حیث امکانات مادی و چه از حیث کیمت بقدری توانا و کارساز است که بفرموده بیت العدل
اعظم " به تنهایی (قادر است) اغلب اهداف و مقاصد و مشروعات و مجهودات منظم باران
را در شرق و غرب متحقق سازد " ماندگاری این جمع کثیر در طهران عیناً نظیر آنست که
در یک محل به ده واحد برق نیاز داشته باشیم ولی هزار واحد فراهم آوریم ، نیروی اضافی
علاوه بر آنکه بیبوده تلف میشود مخاطرات غیر قابل پیش بینی را ایجاد مینماید حال آنکه بنا
انتقال ۹۹۰ واحد اضافی به ده ها محل دیگر میتوانیم تمام آنها را روشن و منیر ساخته
و از برکات بیشمار آن متع و بهره مند کنیم . در لیاقت و کفایت احبای طهران همین بس
که هر یک از آنها در هر موقع قیام کردند به فتوحات باهره چه در داخل چه در خارج
نائل آمدند ، عمم را به تحسین واداشتند و خود را عزیز و محبوب درگاه کبریا ساختند .
اعتبارشان در نزد اهل بها به منتها رسید و آوازه موفقیتشان زبانزد خاص و عام گردید .
اینها همانان بودند که تا در طهران مقر داشتند حتی خودشان از قوای نافذه بودعسه

در ذات خود غافل بودند و از آن مایه هنر و تجلی و سبقت و کمال اطلاع نداشتند، چون حرکت کردند تمامی استعدادات مکنونه آشکار شد و بعینه دیدند که نه مال و منال و وجوه زیاد، نه داشتن شرائط خاص اجتماعی و اداری و ظاهری، نه کبی و بیسی سن و سال، نه عائله مندی و بی عائله گی، نه آگاهی دقیق قبلی از محل مهاجرت و نه همزمانی یا ناهمزمانی با اهل محل هیچیک بعنوان عامل مثبت یا منفی اثر قطعی در موفقیتشان نداشت بلکه صرف قیام و حرکت از یکسو و تأییدات غیبیه ملکوت الهی از سوی دیگر موفقیتشانرا تضمین نمود. آنان که مانده اند کم از دلیران موفق هجرت کرده نیستند و مسلماً خود را از نعمت مهاجرت و "تشنگان تعالیم الهیه" را از "چشمه زلال هدایت" محروم نخواهند داشت.

گذشته از این طهران برای اغلب ما جنبه "سکونت موقت داشته است" یا بسبب جور و جفای هم شهریان نامهربان و جستجوی محل امن و امان و یا بجهت اقتصادی و مالی و کاری بدان رو کرده ایم بامید آنکه پس از بازگشت آرامش یا مهیا شدن زمینه های کسب و کار به موطن خود بازگردیم و اکنون باید اذعان کرد که این اقامت زیاده از حد طولانی شده است. بیاد بیاوریم جلگه های سر سبز و گسترده زادگاه خویش را، آبهای روان بر بیکر دشت ها را، گل های عطر آگین رسته از دامان کوهسار را، هوای پاک را که بی بلعیدیم، شبهای پر ستاره ای را که بر بامهای صمیمی بسر میکردیم و امواج نسائم مهربان را که بر اندام و عارضمان میگذشت و مردی را که بسیار از اوقات با ما مهربان بودند و جوشش داشتند و فقط گاه اتفاق افتاد که تحریک حسودان و رشک مغرضان بر محبت ما غلبه کرد و آن مهربان دوستان را بر ما واداشت، شاید اگر بیشتر مهری ورزیدیم کمتر قهری دیدیم و یقین که اگر بر روال سرور اهل بها مشی میکردیم هرگز آماج بلا قرار نمی گرفتیم. حال فرمونها چه از حیث امنیت و چه از حیث کسب و کار و پیشرفت مساویا در اکناف وطنمان توزیع شده، آبهای رفته به جوی بازگشته و شهرهای مستعد نیروی انسانی کاردان و لایق و دلسوز را بانتظار نشسته است. آیا در سبیده یک صبح دل انگیز، در تیغ آفتاب یک بامداد، در کرما گرم یک ظهر، در آشتی یک نیمروز، در سکوت یک نیمه شب یا در ازدحام یک غروب کاروان ما به دروازه شهرمان باز خواهد گشت. آیا میرویم که تا اقدامان اقطار دیگر را بوسه زند، آیا "رزق معنوی را به قحط زدگان مانده" آسپانی خواهیم رساند، آیا "مشک و عنبر" را "بهریم ز بر" خواهیم برد. آیا این مخزن "طاقة و استعداد" را بر وجه همه مشتاقان خواهیم گشود، آیا این توش و توان را در راه بحرکت درآوردن اهل ارض بکار خواهیم بست و بالاخره آیا شرط "وفا" بجا خواهیم آورد؟

بیت عبد الله پاشا

ترجمه: فریدون سلیمانی

این بیت مبارک که فرمانروای عکا آنرا بنا نموده و بنام خود او تسمیه شده و در سالهای حکومتش از ۱۸۲۰ تا ۱۸۳۲ مقرر سعی او بوده، بنوعی با بعضی از وقایع غم انگیز برجسته و پراهمیت تاریخی عصر رسولی این امر مبارک مرتبط میشود. محل استقرار آن درست در زاویه شمال غربی دیوار دریایی عکا نزدیک قشله ای است که جمال مبارک در آن مسجون بوده اند. بنای اصلی ساختمان بشکل "L" بوده و نمایای خارجی آن از یک طرف بسوی جنوب و از جهت دیگر به طرف مشرق میباشد. اگرچه قسمت عمده ساختمان بصورت دوطبقه ساخته شده ولی دارای اسلوب و قاعده صحیحی نیست. در زاویه درونی آن بالکن ها و راه پله های بدون سقف ساخته شده همچنین یک گرمابه و یک چاه آب در آن تعبیه شده است. این طک مشتمل بر حیاط های وسیعی است که از سوی غرب با جهتی که به دریای منتهی میشود محدود به دیواری است که در گوشه جنوبی بطرف مشرق منحرف شده و به سوی قلب شهر عکا ادامه میابد و قدری دورتر به دیوار خیابان باریکی منتهی میشود. در منتهی الیه شرقی این دیوار در داخل طک ساختمان بزرگ مجلی است که در آن ایام محفل استقرار فرمانروای عکا بوده و دوران حکومت او با زمان اقامت حضرت عبدالبها در بنای اصلی ساختمان مصادف و چون پنجره های شمالی محل سکونتش بسوی اقامتگاه حضرت مولی الوری باز میشد دائما اعمال و اقدامات آن حضرت را زیر نظر میگرفت.

در آن سوی بیت مسجد کوچکی بنا شده است. در شرقی طک مذکور از یک ردیف خانه هایی تشکیل شده که سمت غربی آنها مشرف به حیاط بیت است و این وضعیت موقعیتهای بسیاری را برای بررسی اقدامات حضرت عبدالبها فراهم مینماید. یک ردیف خانه های مشابه نیز از زاویه شمال شرقی شروع شده در مرز شمالی بیت ادامه میابد و در انتهای طول ساختمان اصلی به اتمام میرسد در این نقطه

به سمت شمال متمایل شده با چند ساختمان متصل به یکدیگر مجموعه بزرگ نامنظمی را در مرز شمالی ملک بوجود آورده است . در منتهی الیه غربی مرز شمالی دیوار کوتاهی کشیده شده که در گوشه شمال غربی به دیوار غربی متصل و آنرا تکمیل کرده است .

در سمت جنوب ساختمان اصطبل های بزرگ ، محل هایی برای نگاهداری کالسکهها و چند انبار تعبیه شده است . در این بیت مبارک بود که پس از گذشت پنجماه سال قمری از شهادت حضرت اعلی در ژانویه ۱۸۹۹ میلادی صندوق حسای عرش مطهر آن حضرت بدست حضرت عبدالبها رسید و همیگ مبارک آن رامخفی نگاه داشتند تا آنکه امکانات فراهم شد و آن امانت مقدس را در آرامگاه جاودانسی در آغوش کرمل بانهایت عزت و احترام مستقر فرمودند .

در همین بیت بود که حضرت عبدالبها دوران تجدید مسجونیت خود را سپری فرمودند .

حضرت شوقی افندی در کتاب " God Passes By " کتاب قرن بدیع شرایط زندگی حضرت مولی الوری را در آن ایام چنین بیان میکنند :

" حتی دوستان و ارادتمندان آن حضرت نیز که سابقاً در تشریف به محضران وورش بریکدیگر سبقت می جستند از ملاقات همیگ اظہر خودداری نمودند . مبادا به دوستی وجود اقدس متهم گردند و روزگاری مورد تعقیب مأمورین واقع شوند به این ترتیب بیت مبارک که سالهایتمادی مرکز اجتماع و کانون خدمات و فعالیتهای امری و روحانی شمرده میشد در بعضی از ایام ولیالی که افق سطوت دولتیان تیره و تار بود کاملاً متروک و مهجور باقی ماند و جاسوسان و مفتشان سری و جهری به کمال شدت مراقب بیت بودند و هر حرکت و اقدامی را مورد دقت و تفتیش قرار میدادند و آزادی مائله مبارکه را به کلی محدود نمودند . " (۱)

در همین ایام پیریشان و در این بیت مبارک همیگ اظہر اقدام به بنای مقام اعلی در جبل کرمل و در ظل آن محل اقامت خویش را در حیفا و پس از آن مسافر خانیه جهت زائران اعصاب مقدسه بنا نمودند و همچنین دستور تعمیر بیت مبارک حضرت نقطه اولی در شیراز و بنای اولین مشرق الاذکار عالم بهائی در شهر عشق آباد در همین مکان از پیراعه مرکز میثاق صادر گشت .

مجدداً به بیان حضرت ولی امرالله در خصوص اقدامات لاینقطع و دائمی حضرت



مولی النوری در آن ایام مراجعه می‌کنیم ،

” نفوسی که در آن احیان پرافتتان ناظر حوادث و وقایع حیات مبارک بوده شهادت می‌دهند که چه بسیار از ایام که کلک اظہر بر صفحات اوراق بلا انقطاع در جوانی و از قلم معجز شیمش در هر یوم تا میزان نود لوح صادر میگردد و چه بسا از لیالی که از غروب آفتاب تا طلوع فجر آن مظهر عطوفت و وفاتنها در اطاق خواب به ترقیم السواح و ترسیل مکاتیب به یاران راستان مألوف بود چه که امور متراکم و مسئولیت‌های شدیده متنوعه آن وجود مبارک را اکثراً از مبادرت به تحریر و اشتغال به مکاتبات در ساعات روز منع مینمود . ” (۲)

در همین بیت مبارک گفتگوهای مشهور آن حضرت بر سرناهار که بعد هابنام کتاب مستطاب مفاوضات طبع و نشر شد تألیف گردید .
در همین مکان مقدس در لحظات تیره و تاری که مولی محبوب آنرا چنین توصیف

فرموده اند الواح مقدسه وصایانازل شد :

" ونیز در همان ایام که دشمن از جمیع جهات مهاجم و بقمه مبارکه در اشد انقلاب بود هیکل انور الواح مقدسه وصایا را مرقوم و شئون و اصول نظم اداری مہشرنظم جهان آرای الہی را کہ پس از صعود حضرتش میبایست در عالم کون تأسیس و تکوین پذیرد تعیین" (۳)

در این بیت مبارک لوح مہینوی خطاب بہ ابن خال حضرت باب (۴) کہ انجام ساختمان مشرق الاذکار عشق آباد بعهده ایشان محول شدہ بود از قلم مبارک صادر گردید لوح مقدسی کہ حضرت ولی امر اللہ اہمیت آن را از نظر آشکار ساختن و قایم آئندہ چنین توصیف فرمودہ اند :

" در آن لوح ابدع امض با بیانات رشیقہ منیعہ و خطابات مہینہ شدیدہ عظمت ظہور جمال اقدس الہی را تشریح و حملات و ہجما تی را کہ از طرف اعداء دین اللہ از قریب و بعید و آشنا و بیگانہ بر ہیکل امر اللہ وارد خواہد آمد اخبار و نزول تأییدات الہی و نصرت و غلبہ فارسان مضار ربانی و تمسکین بہ عروہ و تقای سبحانسی رابالحنی نافذ و تبیانی مہیج تصریح و تاکید فرمودند " (۵)

در مدت دوازدہ سال اقامت آن حضرت در بیت عبداللہ پاشا ہیکل مبارک شرافت ذاتی ملکوتی خویش را کہ دارای منشا الہی بود ظاہر فرمودند بدین معنی کہ غلبہ عشق و محبت را بر بغض و نفرت عملاً بظہور رسانیدند . با وجود مخالفت و ہدایت بدون وقفہ اعدا و حسد و تعصب جنہال در کمال متانت و وقار حفظ و صیانت امر جمال مبارک را وجہ ہمت خویش قرار دادہ از بحرانہای شدید و طوفانہای ہلاکہ بطور مداوم حیات مبارک را تہدید مینمود ، نہرا سیدہ در عین حال دائماً عنایات بیحد و حصر خود را متوجہ فقرا و ملہوفین نمودہ بہ تسکین آلام روحانی و جسمانی آنان مہم برداختند .

بیانات مولای محبوب در این خصوص بہ شرح زیر میباشد .

" در آن اوان پرافتنان ہمینقدر کہ در امواج شدائد تخفیف حاصل میشد و از هجوم اہل رجوم اندکی میکاست دوستان و طالبان حقیقت از اوطان و اجناس و طوایف و فرق مختلفہ از مسیحی و مسلمان و یہود و زردشتی و ہندو و بودائی حول آن شمع انجمن رحمان و مرکز عہد حضرت منان مجتمع و از پرتو فیوضاتش مستفیض و از خوان نعمتش مزروق و بہرہ مند میشدند . ہر صبح جمعہ با وجود مشکلات و خطرات متنوعہ عظیمہ آن منبع جود و معدن کرم بید مکرمت بہ عجزہ و محتاجین و ضعفا و ملہوفین کہ در بیت مبارک و حوالی آن اجتماع نمودہ بودند نقود عنایت مہم فرمود

و این لطف عمیم و احسان بی دریغش بنحوی عام و مشحون از محبت و اخلاص صورت میگرفت که هیکل مبارک را ابو الفقرا و طجا و ملاز بیچارگان نام نهادند هیچ امری خاطر مقدسش را از توجه به حال مستعدان باز نداشت و هیچ غائله و آشوبی آن مظهر اُفت کبری را از تفقد بینوایان و دلجوئی مساکین و ایتام منع نمی نمود حتی از نفوسی که ملازم بستر بود و میا از ابراز مسکنت و تقاضای مساعدت خود داری داشتند بنفسه عیادت میفرمود و آنان را مورد مهر و شفقت قرار میداد " بدرجای خاطر مبارک مطمئن و مستریح بود که علی رغم شایعات که ممکن است حضرتش را در زلزله افکنده و یا به صحرای فیضان تمهید و یا زینت دار نمایند آن مظهر و قارو استقرار در بحبوحه مصائب و مشکلات به فرس اشجار و ترتیب ازهار و تنظیم باغچه بیرونی بیت مألوف بود و این معنی که حکایت از مراتب رضا و تسلیم آن مخزن توکل و تفویض مینمود موجب تحیر و ستان و مورد سخریه و استهزا دشمنان واقع گردید تا آنکه اراده الهی فائق آمد و مشیت نافذ سبحانی بر دفع اعدا تعلق گرفت . ابرهسای تیره ستواری شد و طوفان انقلاب خاموش گردید و مردمان از یار و اغیار به زیارت حضرتش شتافتند و در احیان ملاقات هیکل مبارک اسماعیل آقا خادم جانفشان بیت را مأمور فرمودند از میوه همان اشجار که در ایام سختی و شداد فرس شده بود برای همان نفوس که عمل مبارک را بدیده تحیر و استغراب مینگریستند حاضر نمایند و آنان را از ثمرات صبر و انقطاع پذیرایی کنند " (۶)

در همین بیت ولادت مبارک طفلی اتفاق افتاد که مشیت اله بر آن قرار گرفته بود مدت سی و شش سال در مقام ولایت امر الهی سرنوشت امرالله را در دست گیرد طفلی که جد بزرگوارش او را شوقی تسمیه فرمود و حضرتش را در ظل بالهای مکرمت و عنایت خویش تربیت کرد تا شایستگی احراز آن مقام بلند اسنی را کسب فرماید .

پس از صعود جمال مبارک در سنه ۱۸۹۲ قصر بهجی در تملک ناقض عهد و میثاق الهی ناهر اداری حضرت مولی الوری محمد علی و دارودسته او درآمد . حضرت عبدالبهاء و عائله مبارکه که حضرت ورقه علیانیز در میان آنها بودند در اقامتگاه رسمی حضرت عبدالبهاء باقی ماندند پس از پنج سنه از صعود حضرت بهاء الله اقتران دوتن از صحابای حضرت عبدالبهاء بوقوع پیوست و بزودی معلوم شد که بیت عبود برای سکونت عائله مبارکه که سر حال توسعه بوده هیچ وجه کافی نخواهد بود به این جهت هیکل مبارک بانپرو و اراده ای که مخصوص به خود آن حضرت بود چند ماه قبل از ولادت حضرت شوقی ربانی ترتیب اجاره قسمت اصلی و پس از آن سایر قسمتهای بیت عبدالله پاشا را دادند و آنجا را اقامتگاه رسمی خویش فرمودند . در همان اوان از سنه ۱۸۹۷ حضرت ولی امرالله در یکی از اتاقهای طبقه فوقانی کهروی آن به سمت جنوب بود قدم به عرصه وجود گذاشتند و از آن زمان

بیت عبد الله پاشا شاهد حوادث بسیار پراهمیت و حیاتی برای امر الهی و بطور کلی برای نوع بشر در آینده بوده است .

ایام صباوت حضرت ولی امر الله در بیت عبد الله پاشا به قلم امه البهار و حیه خانم نقل از کتاب گوهر یکتا :

" این مطلبی است که از لسان خود آن حضرت شنیدم که فرمودند در آن منتهین سردسته بودن ایشان بین کودکان مسلم بود و همه میدانستند که ایشان سرآمد همه اطفال زنگ و بازیکن هامیباشند ، طفلی بودند پر روح پر حرارت و شجاع و بسیار بانگ و خندان و بذله گویان طفل نازنین در بسیاری از راهها راهنمای بسیاری شدند و همه میدانستند که هر هنگامی در جمع کودکان برپا شود بر راهنمای ایشان است این حرارت ذاتی سرچشمه نگرانیهای بسیار بوده مثلاً " وقتی اعضای عاقله مشاهده مینمودند ایشان با چه بی پروایی و عتابی از له های زیاد و بلند بالا و پائین میروند مضطرب میشدند چه بسا که مسافری در پائین پله ها در انتظار مقدم مبارک حضرت عبد البها ایستاده بودند و میدیدند که آن طفل مانند آشپز از بالا سر از پر شده به یک چشم به هم زدن به پائین میرسند و بنحوی میآمدند که سگ را و همه میگرفت این طاقت و توانایی سرشار هرگز در تحت نفوذ و اختیار کسی نیامد چنانچه همان کودک چون به سن رشد و بلوغ رسید و زمام امور را در کف کفایت و قدرت خود گرفت و فرماندهی شد و جنود نجات امر حضرت بهاء الله را قیادت فرمود هرگز خسته نگردد و سستی نورزید بل کل را از فتحی به ظفری رهنمون شد و قلبه روحانی جهان خاک را نصیب احبای الهی فرمود از این حالت طفولیت ایشان مدرک موثق زیبایی در دست داریم و آن گواهی نفس مقدس حضرت عبد البها است که در پشت پاکتی برای تسری خاطر حفید دلیند خود جطه ذیل را مرقوم فرموده اند :

" شوقی افندی مرد معقولی است ولی زیاده می دود . اما هرگز نباید بخاطر سر احدی خطور نماید و مبادا که این بحث را بر آن گیرند که خدای نکرده آن کودک الهی از حلیه ادب و وقار عاری بود " (۷)

" از ایام کودکی حضرت شوقی افندی عادت آن خانم خانواده بر آن بود که همه اهل بیت در حدود طلوع آفتاب از خواب برخیزند و ساعت اول روز را در اتاق حضرت عبد البها و محضر مبارک ایشان باشند تا پس از تلاوت ادعیه و مناجات صبحانه را با هم صرف نمایند البته اطفال کلاً دوازده روی زمین می نشستند دستها را به نهایت وقار و طمانینه بر سینه مینهادند و به اشاره مبارک مناجات تلاوت میکردند هرگز صدای بلندی مسموع نمی شد و حرکت ناخنجاری از احدی مشاهده نمیکردید صبحانه آن بیت عبارت بود از چای که روی سماورد م میکشید و در استکان های

كوجك به هريك داره ميشد و معمولاً "چای داغ و شیرین را با چند لقمه نان گندم و پنیر صرف میکردند." (۸)

در همین بیت عبدالله پاشا بود که واقعه تاریخی ورود اولین دسته زائرین غسرب جهت تشرف به حضور حضرت مولی الوری در زمستان سنوات ۱۸۹۹-۱۸۹۸ اتفاق افتاد و در همین مکان نفوس بسیاری از شرق و غرب عالم به محضر انور مشرف گشتند که برخی از آنان خاطراتی از تشرف به حضور حضرت عبدالبهاء و عائله مبارکه بسه یادگار گذاشته اند من جمله الاگودال کوپر
Ella Goodal Cooper
یکی از پیروان اولیه امر مبارک در خطه امریک چنین نوشته است :

"در سحرگاه یکی از ایام اقامت خود جهت صرف چای صبحگاهی به خانمهای عائله مبارکه در اتاق حضرت ورقه طبا پیوستم حضرت مولی الوری بر روی نیمکتی که در زاویه مورد نظرایشان قرار داشت در جایی که میتوانستند باروی شهروز از ورای آن دریای آبی رنگ مدیترانه را مشاهده فرمایند جلوس فرموده بترقیم الواح مشغول بودند و آرامش و سکوت اتاق را صدای غلغل سماورد هم میشکست در حالی که یکی از خدمه جوان در مقابل آن نشسته بود و برای حاضران چای میریخت"

تورنتون چیس Thornton Chase اولین مؤمن خطه امریک چنین مینویسد:

"هنوز نمی دانستیم که به منزل مقصود واصل شده ایم تا آنکه چند نفر از رجال محترم ایرانی را دیدیم که خارج شده و باتبسم به استقبال ما آمدند بپاده شدیم و آنها ما را از راهرو طاق داری که با آجر قرمز ساخته شده بود هدایت کردند تا به حیاط رسیدیم و از آنجا از يك رشته پله های بلند سنگی قدیمی و شکسته که مارابه مرتفعترین قسمت ساختمان داخل فضای کوچکی با دیوارهای کوتاه بدون سقف هدایت میکرد عبور کردیم در آنجا اتاقی را که در جوار بیت حضرت عبدالبهاء بود جهت اقامت ما تعیین نمودند تمام ساختمان ها از سنگ بنا شده و ظاهر آن به زندان بی شباهت نبود پنجره اطاق ما به طرف باغ به سستی که خیمه حضرت عبدالبهاء بود در قسمتی از خانه که طرف ساحل دریا قرار داشت باز میشد. آن باغ از سستی به خانه فرمانروا و از سمت دیگر به دیوار داخلی قشله محدود بود و چند قدم دورتر دیوار خارجی قرار داشت بین دیوار محصل نگه داری توپها بود که دائماً بوسیله سربازان محافظت میشد، یکی از پاسگاههای نگهبانی در زاویه ای قرار داشت که افسر نگهبان به راحتی میتوانست اقامتگاه حضرت عبدالبهاء و مقامات رسمی را که به حضور مبارک شرفیاب میشدند زیر نظر داشته باشد. بنابراین هیچ اقدامی از نظر فرمانروا و کسانی که نگهبانی میکردند

دورنی ماند . شاید بهمین دلیل بود که اغلب مقامات رسمی با حضرت عبدالبها دوست میشدند و به ایشان ارادت میورزیدند .

هیچکس نیست که از انسانیت بهره ای برده باشد و از عدالت و شفقت قلبی برخوردار باشد و حضرت عبدالبهار از زیارت کند و به خاطر صفات پسندیده ای که دارا میباشند به هیکل مبارک محبت نورزد و به تحسین و تمجید ایشان نبرد ازد .

اکنون خاطره ای را که مری هند فور Mary Handford پس از زیارت این بیت مبارک در مجله نجم باختر نشر نموده است نقل میکنیم :

" اطاق محقری کسسه گفتگوی پراهمیت حضرت عبدالبها با من در آنجا انجام گرفت بسیار ساده و بی پیچیده بود کف آن با حصیر پوشیده بود و یک تخت آهنی و یک دستشویی محقر بود و فرورفتگی در آن قرار داشت همه اشیا از نظافت میدرخشید . آب پاک و روشن برای آشامیدن و استحمام به حد وفور وجود داشت . پنجره بزرگ اطاق بسوی باروی عظیم شهر و به طرف آبهای آبی رنگ مدیترانه باز میشد و در مقابل آن نیمکتی بود که وقتی حضرت مولی الوری تشریف فرما میشدند روی آن جلوس میفرمودند ."

وقتی در سنه ۱۹۰۸ هیکل مبارک از تمقیب و تسبیح و بغض و بهتانی که در مدت دوازده سال اقامت آن حضرت در بیت عبدالله پاشا مستقیماً به آن حضرت وارد میشد نجات یافتند با پیروزی آشکاری که بوضوح در سیمای مبارک مشاهده میشد بیت مذکور را به قصد اقامتگاه جدید خود در حیفا ترک فرمودند در آن هنگام فقط یازده سال از سن مبارک ولی امر آینده میگذشت و با وجودی که در قسمتی از الواح و صایا که در بیت عبدالله پاشا مرقوم فرموده بودند انتخاب ایشان به این سمت مسلم شده بود با کمال دقت از افشای این راز سر به مهر خود داری میشد .

وقتی بخاطر مهاوریم که این بیت مرکز حوادث خارق العاده در گذشته ایام بود است مشتاقانه منتظر روزی هستیم که مجدداً تعمیر و برای زیارت آماده گردد تا زائرین بتوانند روایح روح بخش شکوه و عظمت گذشته آنرا از فضای آن ، از خاک آن و از دیوارهای آن استشمام نمایند .

-
- (۱) - کتاب قرن بدیع جلد سوم صفحه ۱۲۲ و ۱۲۳ (۶) - کتاب قرن بدیع جلد سوم صفحه ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۲ و ۱۳۳
(۲) - کتاب قرن بدیع جلد سوم صفحه ۱۲۴ و ۱۲۵
(۳) - کتاب قرن بدیع جلد سوم صفحه ۱۲۷ و ۱۲۸ (۷) - گوهریکتا صفحه ۱۰ و ۱۱
(۴) - حاجی میرزا محمد تقی وکیل الدونه (۸) - کتاب گوهریکتا صفحه ۱۱
(۵) - کتاب قرن بدیع جلد سوم صفحه ۱۲۸ و ۱۲۷



مميزات اقتصادی عصر حاضر

برداشت از يك سخنرانی
جناب دكتور حشمت علائی
تنظیم : آهنگ بدیع

است با اینحال تاکنون عامل بازدارنده‌ای
برای این روند استهلاکی پیدا نشده
است . قانون استهلاك يك قانون کلی
و عام است . هیچ چیز در دنیا نیست
که فرسوده و فاسد نشود و از بین نرود .

● قضیه دوم - يك عقیده زیست شناسی
است که پیدایش کائنات بر حسب تصادف
بوده است . بین سنین ۱۸۴۴ تا ۱۸۶۴
یعنی در فاصله بعثت حضرت رب اعظمی
و جمال اقدس ابهی عقیده قدیمی مسیحیت
در باب پیدایش کائنات دگرگون گردید
و يك انقلاب فکری بوجود آمد . مادیون
گفتند که پیدایش کائنات و مشر معلول فعل
و انفعالات شیمیائی و بیوشیمی است و علم
ریاضی ثابت کرد که قانون احتمالات نمیتواند

اینبار مسئله اقتصادی مطرح است . دکتر
حشمت علائی میگوید اقتصاد ارتباط به
حیات کائنات دارد و چیزی است خیلی
فراگیرنده تراز تعاریفی که علمای کلاسیک
بدست داده اند و اگر بخواهیم تعبیر
صحیح تری از این مسئله بکنیم بهتر است
بجای (اکونومی) (اکولوژی) بکار ببریم که
محیط زیست را من حیث المجموع در بر
میگیرد زیرا اقتصاد راه و روش زیست را در کره
مسکونی یعنی زمین بیان میدارد . و این
اعتبار من ترجیح میدهد که مميزات اقتصادی
عصر حاضر را بصورت چند قضیه مطرح کنم :

● قضیه اول - عالم نیروماده عالم
بی نظم و فساد است . این عالم هرگز زوال
لست . از قدیم الایام دانشمندان
میدانستند که در این عالم فساد روافزایش

پس ایش کائنات را توجیه کند . پس جهان باید معماری داشته باشد .

● قضیه سوم - عربشراخیلی قضیه سوم است . ضمن تحقیقات دانشمندان آثار انسانهای دو میلیون ساله و سه میلیون ساله کشف شده است . حضرت عبدالبهاء در مذاکرات میفرمایند : بشر قدیم است . پس تاریخ عربشریه عقب می رود و معلوم میشود که بشر توانسته خیلی پیش از آنچه که تصور میشد باید اربماند با اینحال توجه به قضیه چهارم حقیقت دیگری را آشکار میکند .

● قضیه چهارم - از ۲۷۰ میلیون انواع موجودات که در کره زمین زیسته اند فقط یک درصد باقی است . موجودات ارض هرگز را تشکیل میدهند که بشر در رأس آن قرار دارد . بشر آخر همه بدنی آمده و اول همه از زمین خواهد رفت . زندگی سطوح زیرین هرم بستگی به طبقات بالاند دارد اما زندگی رأس به لایه های زیرین بستگی دارد . این اصل از نظر زیست شناسی و جامعه شناسی هر دو صادق است . پس قانون تنازع بقا و بقای اصلح و انطباق باید مورد تجدید نظر قرار گیرد زیرا اولاً تنازعی بان معنا که بیان شده وجود ندارد ، بلکه تعاون بیشتر خود نمایی میکند . تمام موجودات در حال مبارزه عناصر لازم برای بقا هستند یعنی در عین تنازع برای باقی ماندن بیکدیگر کمک میکنند و ثانیاً بنا بر آنچه گفتیم موجود اصلح و انطباق ممکن است زود تر تحلیل برود و از هستی ساقط شود .

● قضیه پنجم - تورم راناشی از پول میداند و ولتهاد را این چند ساله که تورم بالای مشترک ملل عالم گردیده است نتوانستند آنرا مهار کنند . وقتی خواستند جلوی افزایش پول را بگیرند بیکاری دستجمعی پیش آمد در نتیجه درجه های پولی را دوباره گشودند . جهان پدید آمده توامان تورم و بیکاری را در این چند ساله اخیر بچشم خود دید . اما قضیه تورم قضیه پولی نیست . چه آن طمائی که باین رابطه معتقدند ، و در حقیقت نمیفهمند وجه آن طمائی که می فهمند و خود رابطه ندانستن میزنند باید متذکر باشند که تورم يك قانون ترمودینامیکی است . همان قانونی که شاید تا آخر قرن دوم بهائیتی در موسم بشریت را مجبور کند که حق حیات را از خود سلب نماید . عوامل متعددی هست که از درون بیرون جهان را باین جهت سوق میدهد . از جمله کمبود اکسیژن .

اکسیژن عنصری است که بعد از پیدایش زمین بوجود آمده و روه نقصان است . استفاده از نفت بعنوان سوخت و فرسایش خاک و کاهش و نابودی جنگل ها اکسیژن را نابود میکند . دریاها و جنگلها اکسیژن موجود در طبیعت را میسازد . جنگلها روز بروز در بدست بشر محو میشود امریکا که کشف شد تمام آن زهر جنگل بود ، حالا ۹۰ درصد جنگل های آمازون از زمین رفته ، در سایر نقاط عالم هم وضع کم و بیش چنین است . مانده است زئیر و آمازون که ایند و نیز در آمان نخواهند ماند دریاها

نیز هر روز آلوده تر میشود ، فاضلاب ها کشتی های نفت کش ، فضولات راکتورهای اتمی ، و عوامل این آلودگی است . پس عوامل زاینده اکسیژن بدست بشر عقیم میگردد و موجودی اکسیژن هم با سوزاندن نفت هر روز کمتر میشود . کمبود اکسیژن یکی از ریشه های تورم و رانندگی بشر پسوی هلاک است ، برای این قیاس شاید بتوان تا دصمت عامل برشمرد . پانصد سال تمدن جدید ثروت جهان را غارت کرد حالا چون دیگر نمیتواند با آن صورت ادامه دهد خود را به راه شیطانی تورم انداخته است . هر چه سوخت و نیرو و مواد اولیه گرانتر شود بانکهای مرکزی اسکناس بیشتری منتشر میکنند . پس باید ریشه های تورم را در روحیه یخماگری ، تجاوز ، حرص از ، آلوده کردن محیط زیست هرانداختن ریشه منابع و معادن جستجو کرد .

● قضیه ششم - جمعیت جهان در سه ربع اول قرن بیستم بیش از سه برابر شده یعنی تقریباً از یک میلیارد به چهار میلیارد رسیده است و تا آخر قرن حاضر به حدود هفت میلیارد خواهد رسید انفجار جمعیت مسائلی بهمراه دارد . هر کشوری کوشش میکند منابع مالی خود را بیشتر کند تا مواد اولیه و مواد غذایی بیشتری دست یابد ، موادی که هزینه بدست آورد نشان هر روز گرانتر میشود .

● قضیه هفتم - ساختمان کره ارض طوری

است که امکانات محدودی از حیث مواد معدنی ، غذایی و غیره دارد و چون زمینهای مرغوب زیر کشت رفته یا با کود های شیمیایی قدرت طبیعی خود را از دست داده و همچنین چون معادن مرغوب عجولانه و آژمندانه مورد بهره برداری قرار گرفته لذا جهان با کمبود روبرو گردیده و معبارت دیگر کره ارض با امکانات فعلی قادر به تأمین نیازهای پایان ناپذیر روزیاده خواه جمعیت مصرف گرای روه تراکم خود نیست و هزینه که برای تأمین این نیازها بکار میرود هر روز گرانتر میشود .

● قضیه هشتم - شهرگرائی و روشی در شهرهای پهناور و اصطلاح (غول) هزینه ها سرسام آور نگاهداری و توسعه این شهرها تجملات و تعلقات تکان دهنده ساکنین آنها ، آلوده کردن محیط زیست توسط شهروندان ، عصیان و عنان گسیختگی جوانان بسیاری دیگر از این بی آمده ها از معیشتات زمان ماست .

● قضیه نهم - توجه به سیستم های تسلیحاتی فوق مخرب که در نطق یکی از زمامداران تحت عنوان (تحلیل سیستم های نهایی تسلیحات) از آن یاد شده است از جمله خصائص این تمدن مادی زوال گرا و لازمه و جزو لاینفک ساختمان آنست این گرایش همچنان ادامه خواهد یافت و به ظهور و گسترش و پخش سلاحهای ویروسی و شاید سلاحهای مهلك تر که سلاحهای هسته ای ، میکروبی ، اشعه لیزر و غیره در مقایسه با آنها کمتر مخرب بشمار

خواهد رفت ، خواهد انجامید .

● قضیه دهم - نیازهای مادی انسان حدی دارد و سرانجام به نقطه اشباع می‌رسد اما نیازهای معنوی و احتیاجات روحانی انسان پایانی ندارد و هرچه پیشتر رود لذت بیشتری برده و - می‌خواهد که در این فضای لا یتناهی پروازی فراتر و فراتر گیرد . پس در مقابل قوای مخرب و نهای ماده و روند زوال‌گرای آن قوای سازنده ای وجود دارد که با اعتقاد ما به ایشان این قوا در شریعت آسمانی حضرت بهاء الله یعنی آفیمین نازنین بهائی نهفته است . دیانت بهائی با ایجاد وحدت بین تمنیات بشری و محیط زیست ، سوق مخارج نجومی

نظامی و منابع مصرفی آن بسوی ابزار صلح و حیات ، ایجاد تعادل در همه شئون و احتراز از حرض و آزار زیاده خواهی قادر خواهد بود که آثار زوال و دمار و نیستی را از زمین برداشته و عالم هستی را بسوی تعالی و کمال هدایت کند و طگوت الهی را در سبیل زمین بگستراند و اهل عالم باید بدانند چاره ای جز بازگشت به راهی که خداوند برای ایشان مقرر داشته ندارند زیرا تمام راههای دیگر به بن بست خواهد انجامید . **هینا** مانند مسئله ریاضی که يك جواب دارد و يك راه درست در مقابل هزار هزاره غلط و جواب نادرست . آیا زمان آن نرسیده است که بشریت از پرسه زدن در کوره راه بسا و سرگشتگی در بیابانها دست بردارد و راه الهی بازگردد ؟

گه زفارس گه زری



دکتر توکل عنقاوی

لشکری بیاراید بنده ای کند ایچسار
شور وظغلسی زین امرد رجهانیان اقتاد

شاه لم یزل چون خواست کشوری کند بنیاد
از سراق ق عزت امرکن به اشیااد

شکل خود پذیرفت و شد شناگرش هر شیسی

کنز مخفی خود را بر ضمیرش افشا کرد
تا شود شناسایش چشم عقل او واکرد

زان میانسه بر آدم اشرفیت اعطا کرد
بر خلیفة اللہیش شد قضا و امضا کرد

وای آنکه نشناسد راه رشد را از غسی

یک شمیم از مویش نافه را معطر کرد
یک نسیم از خویش خلق خلق اکبر کرد

یک تجلی از رویش شمس را منور کرد
بوئی از سرگوش خاک را معنبر کرد

شد زرشعی از جویش کل من فی الامکان حسی

بر حجر چو نورش تافت لعل شاهوار آورد
عطسه اش بفروردین درجهان بهار آورد

بر شجر توجه کرد گونه گون شمار آورد
خاک تیره از فیض کان زر بهار آورد

وز لب شکر بارش پر زشکر آمد نسی

چون بهشت زان باران دشت و کوهساران شد
سبز و خرم و خندان باغ و مرغزاران شد

شد عنایتی برابر فرق بسرف بهاران شد
رشک کوشرو تنسیم آب جو بهاران شد

میرسد به کل این لطف بی دریغ بی دریسی

چشم موسی عسراں شد ز شعله اش پرنسور
بر بهود و فرعونسی از جناب مامأمور

پرتوی زانوارش زد بجان نخل طور
ناگه از شجر بشنید کاند رین شب دیچور

خیسزواین رسالت رابی درنگ بنعاطسی

جبل قدرته نورش نار را گلستان کرد	خاک تیره را الطفش باغ و راغ بستان کرد
وز طهور مسروری عند لیب و دستان کرد	خطبه دختر را از برای مسستان کرد
طرف جو گرفتن می از کف نگارینی	ای خوشا زمه روشی طرف جو گرفتن می
خوش نوا غزلخوانی نکته دان و گلچینی	دلسواز و طننازی خوش اد او شیرینی
در جماد تأثیرش تا که اینچنین باشد	کژ و مژ شود از باد ریزد از عذارش خوی
در شر چه خواهد کرد گرز متقین باشد	در نبات و حیوانات زان فزون یقین باشد
کنج تیره و تاری تا یکی خزی چون هم	ایکه جوهر هوشی این فرامشی تا کسی
خیز و این علائق را کن بهمتی معدوم	چند از فروغ مهر دیده را کنی محروم
گه بجلوه گرد در نار گه به خاصیت چون نور	پاک کن دل از هر غل تا ترا شود معلوم
گه بر آید از کنعان گه ز کشور فغفور	جلوه گر جمال است بی حجاب در هر شیشی
صیقلی نعا سینه تا شود چو آئینه	پاک کن ز رخسارش زنگ نخوت و کینه
تا که از صفا افتد عکس او در آن سینه	ایکه گنج ایزد را قلب تست گنجینه
در مطاف قاف عشق تیز پرچو عنقا باش	لحظه ای مشو غافل هم ز خویش وهم از وی
در زجاج ناسوتی چون سراج نور باش	شمس طلعت حق را هر کجا چو حربا باش
باحسام یزدانی رخس اهرمن کن پی	کوش را ز برای دست نار جان اعدا باش

از آنجائیکه ذات الوهیت و غیب منیب —
 لا یدرک مجهول مخلوق بود و برای نسوع
 انسان که عقل و احساس محدود دارد
 ادراک و معرفت کنه ذات حق غیرممکن —
 و وصول بد آن مقام محال و مستحیل میباشد
 لذا اعلی‌الهی و عرفای ربانی ذات الوهیت
 را کنز مخفی و منقطع وجدانی (۱) دانستند
 و آنرا بر تراز خیال و قیاس و گمان و وهسم
 شمارند و گویند که عقول و افکار انسانی هر
 چه در مقامات عرفان اوج گیرد و آنچه در
 مورد الوهیت تجسم و تصور نمود و از مقام
 و حقیقت خالق ازل ادراک نماید جمیع این
 ادراکات و تصورات مخلوق و مصنوع فکری
 بشری بود و چنین تصورات محدود ناقص
 هرگز نمیتواند منطبق با حقیقت الوهیت
 باشد .

مظهر کلی الهی

حضرت باب اعظم با عبارت کوتاهی که در
 صحیفه عدلیه فرمود (معرفت فرع وجود
 و اقتران است) ادراک کنه ذات حق
 را غیرممکن دانسته اند زیرا کسی با خداوند
 قرین نیست تا بکنه ذاتش معرفت یابد .
 و حضرت عبدالبهاء در تفسیر کنت کنسز
 در اثبات محال بودن عرفان ذات الهی
 میفرمایند : (عرفان فرع بر مشابَهت است)
 همچنین (عرفان فرع بر احاطه است) و
 بعد نتیجه میگیرند که چون عقول انسانی
 محیط بر ذات الهی نیست و همچنین بسا
 ذات الوهیت مماثلت و مشابَهت کیفی
 ندارد پس ادراک کنه ذات حق غیرممکن
 الحصول بود و ذات بیمثالش منزه از
 عرفان و ادراک انسانی خواهد بود .

: کمال الدین بخت آور

حضرتشان پس از اثبات عدم امکان عرفان

ذات الهی در لوح مذکور چنین میفرمایند:

" ابواب معرفت کنه ذات حق مسدود است بر کل وجود و طلب و آمال در این مقام مردود هرگز عنکبوت اوهام برافسان عرفان حقیقت عزیز علام نتند و پشه خاک بهرامون عقاب افلاک نگرند . "

جمالقدم در توجیه امتناع مقام الوهیت و اثبات محال بودن معرفت کنه ذات حق در لوح توحید چنین میفرمایند .

" لم یزل بعلو تقدیس و تنزیه در مکمن ذات مقدس خود بوده و لا یزال بسمو تمنیع و ترفیع در مخزن کینونیت خود خواهد بود متعارفان سماء قرب عرفانش جز بسرمنزل حیرت نرسیده اند و قاصدان حرم قرب و وصالش جز بوا دی عجز و حیرت قدم نگذارده اند چقدر متحیر است این ذره لاشی از تعمق در غرات لجه قدس عرفان تووجه مقدار عاجز است از تفکر در قدرت مستوده در ظهورات صنع تو اگر بگویم ببصر در آقی بصر خود را نبیند چگونه ترا بیند و اگر بگویم بقلب ادراک شوی قلب عارف بمقامات تجلی در خود نشده چگونه ترا عارف شود اگر گویم معروفی تو مقدس از عرفان موجود است بوده ای و اگر بگویم غیر معروفی تو مشهود تراز آنی که مستور و غیر معروف مانی . "

پس آنچه که از کلمه ادراک و مشاهده و عرفان و معرفت الهی در آثار و کتب مقدسه منظور نظر میباشد در حقیقت معرفت مشارق وحی و مطالع امر یعنی پیامبران الهی میباشد (۲) چه که آنان معروض

و مجلای صفات و کمالات حق مانند علم و قدرت و جمال و کمال الهی هستند .

جمالقدم این نکته دقیق را در ابتدا ی کتاب مستطاب اقدس اشاره و در اهمیت عرفان مشرق وحی که عین عرفان الهی است میفرمایند : " الذی کان مقام نفسه فی عالم الامر و الخلق " یعنی مشرق وحی بجای نفس او یعنی خداوند در عالم امر و خلق میباشد .

در توجیه بیشتر مسئله متذکر میشوم که بنا بر نصوص کتب مقدسه و همچنین آثار بهائیس عالم امکان را در نشأه موجود است که یکی را حیات و نشأه جسمانی و دیگری را حیات و نشأه روحانی گویند نشأه روحانی عبارت از تجلی حقیقت عالی در عالم ارواح است که بعشیت اولیه تعبیر میگردد مشیت اولیه در هر عهد و زمان بمقتضای استعداد و قابلیت خلق ظاهر گشته و بفيض منبعثه از ذات الهی که از آن تعبیر بروح القدس میشود نفوس انسانی را تربیت میفرماید و موجبات هدایت و کمال انسان را فراهم میسازد این روح الهی که در هر عصر و زمان از افق طالع و برهیکل تجلی مییابد بنامی خاص در آن عصر خوانده میشود چنانچه در اعصار ماضیه و ظهورات سالفیه با سماء و القابی مانند خلیل الله و کلیم الله و روح الله و رسول الله تسمیه گردید و لکن تجلی عظیم الهی که ادیان مختلفه از قبیل بشارت داده و در کتب سماویه بالقاب و اسمائی چون یهوه صباوت و رب الجنو پدر آسمانی ظهور الله و مکلم طور (۳) و غیره اخبار فرموده اند ، عبارت از ظهور کلی

الهی بود و مقصود همه از بیان اسماء
مختلفه والقاب متفاوته تجلی ذات غیب
الهی در مظهر عظیم و مظهر کلی خود در
در معینی میباشد . البته مقصود از
ظهور الله که در کتب مقدسه تشریح گشته
است حلول و تجسد روح الهی در قالب
بشری نیست بلکه مراد مظهر کامل اوست
که به اسمائی مانند سلطان عالم و مشیت
اولیه تعبیر و در کتب مقدسه بنامها
مانند پدر آسمانی روح راستی و ظهور الله
اخبار گردیده است . چنانچه در کتاب
ذکر پانسی (۴) بظهور پادشاه عالم
بشارت داده و میفرماید :

" ای دختر صهیون بسیار وجد بنما و ای دختر
اورشلیم آواز شادی بده اینک پادشاه تو
نزد تو میاید او عادل و صاحب نجات
و حلیم میباشد . ایضا در همان باب
میفرماید : من عرابه را از افرایم و اسیرا
از اورشلیم منقطع خواهم ساخت و کمان
حنکی شکسته خواهد شد و او با امتها
بسلامتی تکلم خواهد نمود و سلطنت
او از دریاتادریا و از نهر تا اقصای زمین
خواهد بود "

ایضا در کتاب اشعیا " نبی در باب نهم
از کتاب خود بصراحت ظهور پدر آسمانی
و اب جاودانی را که از مادرتولد خواهد
شد بشارت داده میفرماید زیرا که برای ما
ولدی زائیده و پسری بمانبخشیده شد
و سلطنت بردوش او خواهد بود و اسم
او عجیب و مشهور و خدای قدیر و پسر
سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد "

مسلم است که اگر مقصود از خدای قد پسر
و پدر سرمدی مظهر ظهور نباشد که باید از
مادرتولد شود دیگر این بیان را بجهت
حمل میتوان نمود . باری عالم امکان را
مظهر کلی جز مظهر امر الله که عین حق
و قائم مقام ذات حق است نیست و لهذا
حضرت بهاء الله همان بیوه صبا یوت و پدر
آسمانی و ظهور الله و مکلم طور است که
بر حسب بشارت کتب مقدسه و انبیاء
اسرائیل متولد شد و ظهور فرموده است .
بدین جهت است که جمال قدم در لوح
مهیمن هیکل میفرمایند :

" قل لا یری فی هیکلی الا هیکل الله ولا فی
جمالی الا جماله ولا فی کینونتی الا کینونتیه
ولا فی ذاتی الا ذاته ولا فی حرکتی الا حرکتیه
ولا فی سکونی الا سکونه ولا فی قلمی الا قلمیه
العزیز المحمود قل لم یکن فی نفسی الا الحق
ولا یری فی ذاتی الا الله ایاکم ان تذکروا
الا یتین فی نفسی تنطق الذرات انه لا اله الا هو الواحد
القرء العزیز الودود "

آنچه در آثار مبارکه در فضیلت این ظهور
اعظم بیان و در مراتب امتیاز آن بر ظهورات
سالفه عنوان گردیده است و مسئله مهم
میباشد : یکی آنکه این ظهور اعظم
مظهریت کلیه بوده و شارع اعظمش موعود
منصوص جمیع ادیان الهی و کتب قیمیه
محسوب و برخلاف مظاهر جزئیه قبل که
برای هدایت و تربیت قومی مخصوص و ملتی
معین مبعوث گشته بودند این ظهور
اعظم مخصوص قومی و نژادی نبود بلکه
برای اصلاح عالم انسانی از هر نژاد و طبقه
و ملت است . چنانکه در لوح دنیا میفرماید :

این ند او این ذکر مخصوص مسکنی و یا
مدینه ای نبوده و نیست باید اهل عالم
طرا^۱ بانچه نازل شده و ظاهر گشته
تسك نمایند تا بازادی حقیقی فائز شوند
ایضا^۲ در لوح رئیس میفرمایند: قل قد جاء
الغلام لیحیی العالم ویتحد من علی الارض
كلها^۳ یعنی بگردد غلام الهی از برای احیای
عالم تا متحد گرداند اهل زمین راهمگی .

فضیلت دیگر این ظهور اعظم بر ظهورات
گذشته آنکه شعول و حی بر مظاهر سالفیه
که مع الواسطه انجام میگرفت مانند
شجر اخضر یا ملکی مقرب شامل حال پیامبر
میگردید در این ظهور اعظم بر مظهر امرش
یعنی جمال قدم بلا واسطه بوده و پسندون
اسباب ظاهری بر قلب منیر شارع اعظم
تجلی نموده است .

جمال قدم این نکته را در برخی از الواح اشاره
فرموده از جمله در لوحی میفرمایند :

" باسم بخشنده دانا الیوم یومی است

که ندای مالک بریه از شطرا حدیه من غیر
واسطه مرتفع است و سمع و بصیرت عالمین
از برای امروز خلق شده . سمع لاجل
اصفای این ند او بصیرت برای مشاهده افق
اطن قدر این یوم را بدان و بانچه لایق
و سزاوار است قیام نما از هر نفسی الیوم
چیزی فوت بشود بتدرک آن در ایام
آخری قادر نبوده و نخواهد بود فضل
حق بمقامی است که با احبای خود من غیر
سترتکم میفرماید سینه راسینا کن تا اشراق
انوار تجلیات مالک اسما^۴ ظاهر شود این
همان ندائی است که کلیم از سدره اصفاء^۵
نمود و ذکر آنرا در کتب دیدی و شنیدی و حال
من غیر واسطه از سدره الهیه اصفاء^۶ مینماید .
ایضا^۷ در لوحی که در ادعیه محبوب مندرج
است میفرمایند :

" امروز روزی است که اگر یکبار نفسی از روی
صدق رب ارنی گوید از ملکوت بیان انظر
ترانی استماع نماید و از این کلمه مبارکه
علیامقام امروز معلوم و واضح است .

مکنونه ملامحسن فیض کاشی و کنوز الحقا^۸
و جامع صغیر جلد دوم و مواهب علیه این
حدیث وارد شده است من عرفکم فقد
عرف الله . جمال قدم در تفسیر بیان حضرت
امیر که فرمود من عرف نفسه فقد عرف ربه
میفرمایند . عرفان کل عرفا راجع بعرفان
مظاهرا را بوده و ایشانند نفس الله بین
عباده و مظهره فی خلقه و آینه بریتیه
من عرفهم فقد عرف الله و من اعترف فس
حقهم فقد اعترف بایات المهیمن القیم .

(۱) - بعقیده فلاسفه قدیم خداوند
منقطع وجدانی است . وجدان بمعنای
یافتن است یعنی یافتن الهی و دسترسی
بکنه ذات او از ذهن انسانی منقطع است
اگرچه خداوند منقطع وجودی نبوده و یا
عالم خلق مربوط و مرتبط میباشد . حضرت
امیر علی علیه اسلام فرموده اند: کلمتا
میسزتموه با وها مکم فی ادق معاینه فهو
مخلوق مثلکم و مردود الیکم .

(۲) - در آثار اسلامی از جمله کلمات

(۳) - در آثار اسلامی از جمله منتهی
الآمال شیخ عباس قمی حدیثی است که
حضرت امیر فرمود توقعوا ظهور متکلم
موسی من الشجر علی طور (جلد دوم صفحه
۳۳۹) یعنی منتظر ظهور مکلم طسور
در شجره سینا باشید بر اساس این بشارت

است که جمال‌القدم در مجموعه اشراقات
(صفحه ۲۱۴) میفرمایند امروز مکلم طور
بر عرش ظهور مستوی است.

(۴) - ذکرهایی باب نهم آیه نهم .

وجه‌چشمه حقیقتی دیانت

ترجمه از مجله اندیشه بهائی
La Pensée Bahá'í

دارای احساسات مذهبی بوده ولی بواسطه نفرت از محیط های مذهبی کنونی که بیشتر خرافاتی مینماید در حقیقت خود را از خرافات آزاد ساخته اند . از طرفی بواسطه پیشرفت علوم که چشم و گوش عموم را گشوده و از طرف دیگر عدم معرفت بحقیقت دیانت که در تحت حجابهای موهومات و خرافات مخفی مانده شماره مردمی که از اسم دین حذر دارند روغزونی است بطوری که این احساس لطیف و شریف که برای حفظ و وقایه نظم عالم واجب و ضروری است روبه کاهش می رود . در این ایام اگر عالمی محقق نتواند لطائف و حقائق را که در سیر کشفیات خود بیان برمیخورد بواسطه علوم حس و تجربی تبیین و تشریح کند بایست نهایت احتیاط را بعمل آورد تا از قلمس نکات و دقائق تراوش نکند که مربوط بعوالم مافوق طبیعه و الهامات غیبی باشد تا در نظر خوانندگان خود مورد اهانت قرار نگیرد و بجشم

علوم انسانی بکمک علم معرفت الارض و آنتروپولوژی و اتنولوژی بخوبی نشان داده که انسان از ابتدای پیدایش در کره زمین دارای احساسات مذهبی بوده بطوری که در هیچ يك از نقاط زمین قومی رانیافته اند که فاقد دیانت باشند . مقصود از این بیان آن نیست که انسانی بدون عقیده دیانتی وجود ندارد . شکی نیست که در بین اولاد آدم حتی در قلب ممالک مذهبی عالم بسیاری از مردم از دایره دیانت خارج شده خود را بدون مذهب معرفی میکنند . اگر گفته شود که بینائی یکی از حواس انسان است منظور آن نیست که انسان کور وجود ندارد بلکه بودن ناهینایان در بین مردم بزرگترین دلیل برای اثبات حسن بصیرت نوع انسانست . امروز تحقیقات دقیق بواسطه اخذ آمار صحیح محقق داشته که اغلب آنها تیکه خود را بی دین معرفی میکنند

حقارت با و نتگرند . در سوابق ایام آباء کلیسا
 سدی بزرگ برای پیشرفت علوم بودند . هر
 اظهار نظری هر چند صحیح ولی چنانچه مخالف رسوم
 کلیسا تلقی میشد و یا با اصول و عقاید موهوم
 رومی دین مطابقت نمیکرد باید بالمره محو و نسخ
 میگردد . حالیه اعتساف جهت جریان خود را
 تغییر داده هر پیش نهاد ولو آنکه بر اساس متین
 استوار باشد اگر احتمال رود آدمی را بطرف عوام
 روحانی سوق میدهد باید بدو ن قضاوت از صفحه
 روزگار ستوده و نابود شود و نویسنده آن بعد از
 الیم گرفتار گردد .

جنگ بین علم و دین امر تازه ای نیست همیشه
 این اختلاف وجود داشته ولی در حقیقت بین علم
 و دین که هر دو آدمی را بمعرفت حقایق اشیا
 دلالت میکند اختلاف نیست بلکه غالباً این
 روحانیون و دانشمندان هستند که باید یکسر
 کوس مخالفت میزنند .

حال بپردازیم به سیر تکاملی ادیان و چون از ادیان
 حقیقه اولیه اطلاعات عمیق در دست نداریم
 بهتر است توجه خود را به ادیانی معطوف نمائیم
 که تاریخ آنها معلوم مضبوط است . بایک نظر
 اجمالی معلوم میگردد که بطور عموم تمام ادیان
 یک خط مشی و یک سیر تکاملی داشته اند
 پیدایش - رشد و نمو - بسط و توسعه - هبوط
 و زوال این ادیان و از مختلفه با مراحل حیات یک
 فرد انسان مطابق و موافق است ، تولد - دوره
 صباوت - دوره بلوغ و شباب - کهنوت و پیری
 یک شریعت همیشه بوسیله یک فرد تأسیس
 میشود . این شخص بر حسب ظاهر کاملاً شبیه
 افراد سایر است ولی در کون اوقوه و استعدادی
 است که عالمی بدیع بوجود میآورد در حقیقت

شبه سلول ماد راست که جمیع سلولهای
 مختلف ارکان بدن در آن بالقوه موجود
 است ، دوره رشد هر شریعت غالباً
 در خارج موطن اصلی مومنان صورت
 میگیرد یعنی با وجود مخالفت شدید مردم
 امرش مستحکم شده معالک مجاوره را احاطه
 میکند این حالت نیز کاملاً شبیه بوضع
 جنین است که در محل انعقاد نطفه نمو
 نمیکند بلکه رشد و انبساط و در عضوی دیگر
 ادامه مییابد بهمین شکل تکامل و بسط
 و احاطه بالاخره هبوط و انهدام هر
 شریعت مطابق است با دوره صباوت
 و بلوغ و رشد و پیری یک فرد انسان . امریکه

بسیار جالب توجه و سزاوار دقت است
 این که در این امر طبیعی یعنی داشتن
 دین جمیع اقشار زمین مشترک بوده هیچ
 یک از نقاط خالی از شریعت باقی نمانده
 و در پنج قطعه ارض بر حسب مقتضیات
 زمان و مکان سلسله ای از انبیا ظاهر
 شده اند و دوره هر فرد بین کم و بیش حد و
 هزار سال بوده و در این مدت تربیت ابنا
 بشر را بعهده گرفته اثراتی محیر العقول
 بجای نهاده اند .

اگر سلسله انبیائی را که در قطعه امریکا
 قبل از کشف آن قاره ظهور کرده اند کنار
 بگذاریم خواهیم دید که مورخین ادیان
 در سلسله مهم و متمایز از یکدیگر تشخیص
 داده اند . یک سلسله انبیا آریسن
 و سلسله دیگر انبیا سامی . این تقسیم بندی
 بیشتر بواسطه جنبه زبانی است و در طبی
 طریق هر یک از این ادیان بشعب مختلفه
 تقسیم شده و امتزاج و اختلاط هر یک در دیگری
 این انقسام را بسیار مصنوعی جلوه میدهند

سامی بیشتر جنبه علمی دارند و پرورش افراد را وجهه همت قرار میدهند در صورتیکه ادیان آریین جنبه نظری را بیشتر اهمیت داده ازابتدا بمباحث علمی پرداخته اند و نیز بر روابط اجتماعی توجه بیشتری داشته اند. بعد از خول مسیحیت در امپراطوری یونان و روم و همچنین نفوذ اسلام در ممالک ایران و غیره بواسطه خلطه و آمیزش تعالیمین در سلسله شرایع بسیار مشکل میشود ولی موضوعی که روشن است این که هر یک از این دو سلسله ادیان پس از آنکه اشعار نیکو در زمین بنسی آدم بیار آوردند مانند هر موجود زنده، پیری بر آنها عارض شده آنقدر موهومات و خرافات پرده بر چهره آنها کشیده که بکلی حقیقت آئینشان از انظار مخفی و مستور گردیده ولی قبل از سرگرد جانشینی باقی گذارده اند که سلسله ادامه یافته است. شرایع متتابعی که در ایران ظاهر شد آخرین آن دیانت زردشت بود همچنین در هند وستان نیز یک سلسله انبیا ظهور کردند که آخرین آنها بود ابود. در میان قوم سامی متوالیا انبیائی در خاک فلسطین پدید آمدند که بحضرت موسی و حضرت عیسی و حضرت رسول خاتمه یافت.

برای مثال دیانت مسیح را در نظر میگیریم این نهضت عظیم که وجه عالم را بترقیات مهمه سوق داده شروع آن بقدری در نظر خرد و حقیر بود که بسیار مشکل است آثاری از این واقعه عظیم در کتب تاریخ قدیم بدست آوریم. امپراطوری روم در موقع تولد مسیح در اوج عظمت خود بود و لسی

کاخ رفیع بتخانه ها و عوطف مذ هبی مردم نسبت بانها سست و ضعیف شده بود و بت های فاخر دیگر کفایت نمیکرد برخدا ایان یونان و روم خدایان دیگر هم اضافه شده بود و خداهای مصری و فینیقی و سلتی هم کم و بیش مورد پرستش قرار گرفته بودند در هر شهری بل هر ناحیه ای خدایان مخصوص بخود داشتند. هر قدر بر تعداد خدایان افزوده میشد ایمان نسبت بانها کاسته میگردد. مراسم شرقی مذ هبی، ایزیس (۱) و میترا (۲) رواج کامل داشت و عقاید فلسفی مختلف مثل فلسفه اپیکور (۳) و زنون (۴) مورد بحث و عمل متفکرین و زمامداران امور بود. با همه این تفصیل عامه ناراضی بودند و هیچیک از این عقاید آنانرا قانع نمیساخت بهمین جهت سحر و جاد و موقع را مناسب یافته بین مردم آثارشوم خود را ظاهر میساخت. بعد های منی در قرون دوم و سوم فلسفه افلاطونی جدید توسعه پیدا کرد. تمام این عقاید مذ هبی و فلسفی در سراسر امپراطوری روم شایع بود و همه از حریت عقیده و افکار بهره مند بودند و آنکه کسی مانع دیگری شود. در همین هنگام اگوست که بانهایت دقت اساس دیانت روم قدیم را مستحکم میکرد پی برد که بدون پایه اعتقادی تمدن در شرف انهدام قرار خواهد گرفت و بهمین علت پایسه پرستش امپراطوری را محکم ساخت یعنی شهر روم را بدرجه الوهیت بالا برد و عمل امپراطور را در نگاهداری روم عمل خدایان نشان داد و مردم را به پرستش روم امپراطور وادار کرد و بطوری این موضوع را اهمیت داد که دیگر مورد انکار کسی قرار نمیگرفت

ولو عقیده و مذهب دیگر داشت. فقط بنی اسرائیل بودند که در سنه ۶۳ قبل از میلاد در ظل حکومت امپراطوری زندگی میکردند ولی این الوهیت را قبول نداشتند و چون مراسم مذهبی را در منازل خویش بجای میآوردند و مخصوصاً به تبلیغ دیانت خود نصیحت اختنند موراهانت و ایذا واقعه نمیشدند. بدین ترتیب نظم برقرار بود و امپراطوری نضج میگرفت. بتدریج رفاه و آسایش افنیاء و اقویا بحرص و افرراط در عیش و عشرت سوق میداد. رقابت و خود نمائی زمینه را برای بی رحمی و قساوت روزافزون مهیامی ساخت و لہو و لعاب و خوشگذرانی و صحنه های نمایشی چون برادر کشی گلادیاتورها بهترین شاهد انحطاط اخلاقی و تیرگی قلوب اهالی این امپراطوری بود.

در چنین موقع و خیم و زمینه ظاهراً عقیم روح مسیحانی (یا جرثومه حیات معنوی که از شجر برآمد موسوی روئیده بود) وارد امپراطوری روم شد و این اقالیم و اسعه را بارور ساخت و نظم - نوی بوجود آورد. معلوم است این آتعداد نطفه باعث انقلاب حال مادری که تازه باردار شده بود گردید، ارکان و اعضا کالبد امپراطوری برای دفع این جسم خارجی (جنین) بتعام قوی بمقاومت برخاست ولی کوشش آنان اثر عکس بخشید باعث پیشرفت و نمو این آئین جدید شد. مشتق از مردمان ظاهراً ضعیف و فاقد وسائل مادی ولی با حسن نیت و یاکنی طوبیت با اراده قوی روح ایمان و عشق و برادری مسیحیت را برای قومی متکبر

و خود خواه که ابتدا بوقی از معنویات نبرده بودند بتحفه آوردند. مدت سه قرن تمام مسیحیت در سراسر امپراطوری مانند شمعنی بناکار مخالف مد نیت جلوه داد و شد ولی مسیحیت در خفا در نهایت بطی و آرامش بسیر طبیعی خود ادامه میداد و مسیحیان با اطمینانی روزافزون این نظم بدیع را در آن اقالیم وسیع مستقر و استوار میکردند تا بعظمت و سروری رسیدند از آن زمان قریب دوهزار سال میگذرد عالم انسانی مراحل از سعادت و ادبار و آرامش و اضطراب را که لازمه هر ذی حیات است در ظل مدد و این شریعت مسعود پیموده است. در طی این مدت شریعت بزرگ دیگری قسمتی دیگر از این کره خاک را حیات نسو عطا کرده است. بدین معنی که شریعت سعای اسلام که اشعار شکرش از نظر مورخین عالم مستور نیست و آثار حیات بخشنده اش در تمدن غرب مسورد انکار احدی نه در افاق تیره عربستان طالع شد و مانند جمیع ادیان ادوار جنینسی، صباوت، کمال و کهنوت را پیمود.

جهان امروز نیز قوای روحانی خود را از دست داده و برای آنکه دوباره حیات تازه گیر همان قوه روحانی برای آن لازم و ضروری است. وضع امروز کاملاً شبیه به دنیای دوهزار سال قبل نواحی بحر متوسط است با این تفاوت که وسعت آن بتعام روی زمین انبساط یافته و وخامت آن ضد هابارفزونی گرفته است. انسان کنونی بواسطه توسعه روز افزون علوم و معارف و کشف حقایق اشیا و دیگر قیاد رئیس است در درون

قشر سخت خرافات باقی مانده باعسروق
وشرائین سخت شده شرایع کهنه اداسه
حیات دهد از اینروست که بدبینی و فرار از
روحانیت رواج گرفته است .

انسان خود خواه و مغرور که موفقیت علمی
خود را در قرن گذشته ملاحظه کرد تصور نمود
که ممکن است برای حفظ و وقایه عالم
انسانی بوسیله علم دیانتی وضع کند زیرا
این نکته مسلم را درک کرده بود که بقای
حیات وابسته به روح ایمان است و نظم
عالم جز بر پایه اعتقاد قائم و برپا نیست و با
توجه بهمین درک علما و نوابخ قرن نوزدهم
یکی بعد از دیگری خواستند بوسیله علم
علمی وضع دیانت علمی نمایند مثلاً اگر
اگوست کنت مذهب پزنتیو پزنت را پایه
گذاشت هگل پیشنهاد کرد
باید بتدریج مذاهب حالیه را به مونیسم
تکاملی تبدیل ساخت و دیگران بطسرق
مختلف برای ایجاد دیانتی علمی پیشنهاد
های مختلفی را در دلی افسوس که مذهب
اگوست کنت توانست کاری از پیش برد و نه
عقاید هگل و نه طرحهای دیگر علمای
قرن نوزدهم . بدتر از همه آنکه وقتی
مدارکار را خواستند روی فلسفه های مختلف
فلاسفه قرن نوزدهم قرار دهند بواسطه
اختلاف تبیین و تشریح عقاید فلسفی آنها
انشعابات عجیب و متضاد بروز کرد مثلاً
در آلمان فلسفه هگل از طرفی موجب
پیدایش ناسیونال سوسیالیسم شد که
عواقب نا هنجار آنرا مشاهده کردیم و از طرف
دیگر موجب مکتب سوسیالیسم علمی شد که
بوسیله انگلس و مارکس برقرار گردید .

بزرگترین منقبت انسان که قدر و قیمت آن از
حیطه تصور خارج است آزادی فکر و حریت
اظهار آن بوسیله خامه و بیان است . منح
آدمی از این نعمت بزرگترین دردی و گرانترین
مصیبت است . الیوم عده کثیری از مرد پرو
زمین از این منقبت بهره و نصیب ندارند
این محرومیت خواه بواسطه بزرگان دین
باشد که مانع پیشرفت حقایق علمی گردید و یا
بوسیله قدرت امراء و وزها قوم باشد که به
بهانه علم مانع از تفکر و مراقبت و اظهار
احساسات رفیق دیانتی گردید و ظلمی است
جانگناه و مایه افسوس و آه . علمای شیعی و
زیست شناس قرن نوزدهم که مانند پشه نظری را
مشکوک تلقی میکردند و جز تجربه و حس را -
مدار کار خود قرار نمیدادند تصور میکردند
بدین وسیله با سراجوات پی خواهند بود
و فرضیاتی مانند اینکه مغز فکر را ترشح میکند
چنانکه کبد صفرا را یا محیط خارجی
در موجودات حیة تأثیر کرده انواع را بیکدیگر
تبدیل میکند طرح میکردند . امروز عدم
بلوغ افکار و اشتباهاتشان ثابت شده
است زیرا تجسمات عمیق قرن بیستم
بشوت رساند که نشو و نما حیات و تکامل
موجودات جز در خود عامل حیات صورت
نمی پیوندند . و بعد از آنکه در واحد اولیه
حیات یعنی سلول که از سه قسمت هسته
پروتوپلازما و غشاء تشکیل گردید مدقیق
شدند ، بحقایق و نکاتی پی بردند که در
بحر حیرت مستغرقشان ساخت . در پروتئین
(مواد آلی از ته با وزن مخصوص بسیار
سنگین) و در هسته (سکوی عوامل حاصل
وراثت) بشوت نوعیت را آشکار دیدند و در
ماکرومولکول که از تراکم اسید های آمینه

(پروتستین) و تراکم نوکلیدها (نوکلیدسن)
 بوجود آمده و واحد حیاتی جزئی تری مشاهده
 کردند که در هر یک از این مولکولها عواملی
 مکنون موجود واقع های وسیعی برای
 مطالعات زیست شناسی مفتوح است .
 بعضی از علماء اعتراف بوجود قوه ای خلا
 مافوق طبیعت در درون ماکرومولکول ها که
 تنها وسیله سیر تکاملی موجود زنده است
 نمودند هر چو دیگر در بحر حیرت باقی
 ماندند از آن بعد امکان معرفت
 بجواهر وجود و حقایق آن کردند . بالاخره
 معدودی نیز برای خوش آمد مردمی که
 مدت در قرن در محیط مادیت نشوونما
 کرده و از عوطف درونی و مسائل نظری
 بیزاری جسته بودند موضوع بی اساس
 لزومیت و تصادف را راجع بخلقت در صافه
 پیش کشیدند .

نتیجه این وقایع آن است که امروز در پنج
 قطعه زمین آدمی بجای آنکه بعلمت غائی
 خلقت خویش پی برد و عظمت نهائی خود را
 مشاهده کند در بحر تلاطم ادبار غریب
 و سرگردان مانده برای نجات خود
 به رخس و خاشاکی تمسک جسته راه نجات
 میجوید . گاهی برای فرار از مصائب
 به ادیان کهنه متشبث میشود و گاه سی
 بسحر و جاد و یا خیالات واهی روی میآورد و
 چون راه رهائی خود را در هیچ یک از
 شرایع قدیم و خرافات جدید نمییابد
 تسکین آلام نامتناهی خود را در ارتکاب
 مناهسی و استعمال مسکرات و مخدرات
 مهلك جستجو میکند هر ادبار خود میافزاید .

جهان امروز در طی تکامل حالت امپراطوری

رم قدیم را پیدا کرده با این تفاوت که
 شدت حوادث و کثرت وقایع با مقیاسی
 غیر قابل سنجش توسعه یافته و صحنه
 وقایع آنروز که فقط حوالی بحر متوسط بود
 بتعمام روی زمین کشانده شده است اگر
 آنروز انسان برای انعدام مجاورین خود
 اسلحه سرد بکار میبرد امروز با علم و
 دانش باالاتی عجیب آتش بجان همسوی
 خویش میگذارد . فواصل بعید را در لحظاتی
 چند طی کرده ویران میسازد . این وقایع
 بی سابقه عالم را مضطرب و پریشان ساخته
 و علم و دانش هم باین آتش فروخته و امان
 میزند . هر کس از دیگری سؤال میکند چه
 شده و علت این انقلابات چیست ؟

آمدن مسیح بار اول بسکوت و خاموشی
 گذشت . رجعت او هم بدینگونه بود
 اما ایامگر مسیح نگفته بود بار دیگر خواهد
 آمد ؟ مشرایی امر حضرت باب اعظم
 در سال ۱۸۴۴ ظاهر شد بخاطر نجات
 و احیاء عالم شربت شهادت نوشید و در
 سنه ۱۸۶۳ همان طور که جمیع انبیاء
 بشارت داده بودند حضرت بهاء الله
 امر اعظم خود را اعلام فرمود . بلی در این
 موقع بود که مسیح بر کرسی قدرت و عدل
 اب آسمانی جلوس فرمود . آمد برای احیاء
 عالم برای تکمیل و تجدید عهدی که از
 ازل خداوند بانوع بشر بسته بود . آمد و در باره
 ظهور امر اعظم و نظم افخمش چنین فرمود :
 " قد اضطرب النظم من هذا النظم الاعظم
 واختلف الترتیب بهذا البدیع الذی ما
 شهدت من الابداع شبهه " .

یکصد و سی سال از زمانی که مشراعظم

افین الهی نوید نظم بدیع را اعلام کرد
 میگذرد . عالم از اظهار امر حضرت
 بهاء الله باورش و جنین امر که در رحم
 عالم جای گرفت بعد از آنکه بلا پای لا تحصی
 تحمل کرد امروز پرورش یافته و در جمیع
 نقاط عالم مستقر گردیده و در حیوحه
 انقلابات روز افزون کره ارض بسیرتکاملی
 خود ادامه میدهد و بهائیان در جمیع
 قطعات جهان با اطمینان کامل منتظرند
 لوا الهی بر حسب وعده حضرت بهاء الله

در قطب امکان مرتفع شود . قوله الا حلی :

عالم منقلب است و انقلاب او یوما فیوماً
 در تزیید و وجه آن بر غفلت و لامذهی متوجه
 و این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد
 شد بشأنی که زکر آن حال مقتضی نمودن
 بر این نهج ایام می رود و اذ اتم المیقات
 یظهر یغته ماتر تعدیه فرائض العالم
 اذا ترتفع الاعلام و تغرد العنادل علی
 الافان .

(۱) Anthropologie - علم
 صفات و خصائل مصوره انسان هاد را عصار
 مختلفه مخصوصاً قبائل اولیه از روی بقای
 معرفت الارض مقایسه و تعمق در نژاد ها و
 قبائل از نظر زیست .

(۵) - Epicure - سه قرن قبل
 از میلاد در آن متولد گردید و مرید
 Democrite که فلسفه اتمی را وضع
 کرد بود .

(۲) - Ethnologie - علم خصائص
 نژاد های کنونی از نظر آداب و اخلاق و طرق
 زندگی هر یک .

(۱) - Zenon - فیلسوف یونانی که فلسفه
 Stoicisme را وضع کرد و زهد و ریاضت
 را برای وصل بحقیقت توصیه مینمود .

(۳) - Isis - از جمله خدایان مصری
 است خواهر و زن Osiris حامی ازدواج
 و زراعت بود .

(۷) - افرادی بودند زورمند که برای
 جنگ تن به تن تربیت میشدند و در نهایت
 خشونت بجان هم می افتادند تا یکی از آنها
 کشته شود و تعاشاچیان از این حال لذت
 میبردند .

(۴) - Mithra - از خدایان ایران
 قدیم ازبندگان اهورامزدا .

مؤلفیات

ایادی امرالله جناب بالیوزی

از : دکتر هوشنگ گرافت

برهان بر علوم مقامات معنوی آن مرحوم است
 مشارالیه سالها حاکم بنادر و ولایات خلیج
 فارس بوده و فرموده "مبارک" . . . در ایام
 حکومت آرزوی خدمت به معلم انسانی مینمود
 و نهایت آمال بترغیب رعیت و آسایش و اجرا
 حقانیت داشت . همواره ستایش او از
 بندرهای بارض مقصود میرسید ، یاران مهاجرین
 و مجاورین و عهد البها* جمیع مسرور میگرددند . . .

جناب حسن بالیوزی از دانشگاه بیروت
 فارغ التحصیل گشته و سپس در رشته اقتصاد
 از دانشگاه لندن باخذ درجه*
 (M. S. in Econ.)
 نائل گردیدند .

بپایان خدمات امری ایشان خارج از حوصله*
 این مقاله است .

ایشان خارج از حوصله* این مقاله است .
 مختصرن کرمیشود که در سمت ریاست محفل
 ملی انگلستان سنوات متعددی به جامعه
 بهائیان آن کشور خدمت نموده و قلمبیا*
 و قدما* در تحکیم و تقویت اساس امر در
 آن دیار بذل همت فرموده و سرانجام در سال
 ۱۹۵۲ بسمت ایادی امرالله مفتخر گشته
 و پس از صعود حضرت ولی امرالله چند سال
 عضو هیئت ایادی امرالله مقیم ارض اقدس
 بوده اند . در سال ۱۹۶۱ ضمن اسفار
 طولانی در نیمکره غربی جوامع بهائیس آن

در سالهای اخیر تألیفات امری مهم و پرارزشی
 در غرب انتشار یافته و گنجینه*
 آثار وادبیات امری زبانهای خارجی بالاخص
 انگلیسی را غنی تر ساخته است .

از جمله مؤلفین و مصنفین گرانمایه معاصر
 باید ایادی امرالله جناب حسن موقر
 بالیوزی (افغان) را نام برد که کتب
 چندی بزبان انگلیسی نگاشته اند که اهم
 آن سه جلد کتاب در تاریخ حیات حضرت
 باب ، حضرت بهاء* الله و حضرت عبد البها*
 دیگر کتابی تحت عنوان ادوارد گرانویل
 براون و دیانت بهائی* است که همه آنها
 توسط مؤسسه انتشاراتی جرج رنالد
 (George Ronald)
 لندن بزیور طبع آراسته گشته است .

بدوا* برای آشنائی با شخصیت و مقام روحانی
 ممتاز مؤلف ارجمند این سلسله کتب
 تحقیقی و تاریخی معروض میدارد که جناب
 بالیوزی فرزند پرورمند حضرت افغان سدره*
 مبارکه جناب موقرالذوله - آقامیرزا طایب محمد
 خان علیه بهاء* الله الابهی میباشند که
 ترجمه احوالشان از کلمک مطهر مرکب
 میثاق حضرت عبد البها* نازل و در مکاتیب
 جلد ۳ (ص ۲۳۸-۲۴۱) درج و ثبت
 گردیده است و این خود بهترین و گویاترین

* - Edward Granville Brown and the Baha'i Faith .

نواحی "صوما" کانادا - اکوادرو پورو
را دیدن کردند و در رضوان ۱۹۶۲ در اولین
کانونشن ملی بهائیان در انارک حضور
یافتند .

از مطالعه مقدمه کتاب "عهد البها" نوشته
ایشان استنباط میشود که مشوق اصلی
تألیف سلسله کتب تاریخی مشارالیه نفس
حضرت ولی امرالله بوده اند که پس از انتشار
اولین کتاب یعنی "بها" الله "ایشان تریه
تکمیل و تألیف مجلدات دیگر تحریر و
هدایت فرموده اند . کتاب "بها" الله
که مختصراً از کتب دیگر است ابتدا بصورت
رساله "مستقلی" بچاپ رسید این رساله
در کتاب عالم بهائی جلد "۸" نیز بطبع رسیده
است . بعداً همان کتاب با نضمام مقالهای
دیگر "ظهورات ابدی فیض الهی در قوالب
بشری و تجلیات مستغرقه سی در هیاکل انبیا"
الهی چون حضرت مسیح روح الله ، گوتاما بودا ،
رسول اکرم و جمالقدم در سال ۱۹۶۳ مقارن
جشن مئوی اظهار جمال اقدس ابهی منتشر
شد . چون حجم کتاب "بها" الله به نسبت
سایر کتب تاریخی جناب بالیوزی مختصراً
است چنین بنظر میرسد که مقصد اصلی مؤلف
بزرگوار آن بیان مختصری از تاریخ حیات حضرت
"بها" الله بوده تا تحقیق جامع و کامل تاریخی .
معهد این کتاب با همه "اجمال و اختصارش
برای درک کیفیت حیات پر انوار جمال اقدس ابهی
کمک شایسته ای بهاران غرب نموده و نه تنها در
انگلستان بلکه در همه "ممالک انگلیسی زبان
واظب کشورهای اروپائی و غیرها ، هر جا که
بزبان انگلیسی آشنائی دارند احباب "از آن بهره

بردند بهترین دلیل حسن قبول آن چاپ
مکرر کتاب منور است .

کتاب دیگر "عهد البها" در سال ۱۹۷۱ یعنی
مقارن پنجاهمین سال صعود مبارک منتشر
شد . این کتاب نفیس دارای ۵۶۰ صفحه
رسائل حواشی و ملحقات و مأخذ و یادداشتهای
تاریخی مهیج است . منابع اصلی کتاب
عهد البها "صرف نظر از گاد پاسنهای ، خطابات
مبارک ، خاطرات ۹ ساله یونس خان و خاطرات
حبیب (مرحوم دکتر موید) بهجت الصدور ،
بدایع الاثار و کتب و مقالات منتشره بزبان انگلیسی
از ناحیه بهائیان متقدم اروپا و امریک چون
لیدی بلامفیلد کتاب شاهراه منتخب
(Chosen Highway)

و روزهای نخستین حضرت عهد البها در
امریکا اثر جولیت تامپسن و مجلدات نجم
باختر و غیره بوده است . جناب بالیوزی ابتدا
در نظر داشته اند که در ضمن این کتاب فصلی
در خصوص رابطه "براون و تحقیقات تاریخی
اودن برامون امر بهائی بنویسند و لکن نظراً
با اهمیت خاص موضوع و چون حجم مواد تحقیقی
بیش از حدی بود که قبلاً "حدس زده بودند تصمیم
گرفتند که آنرا بصورت کتاب مجزا و مستقلی منتشر
کنند و این همان رساله ای است که قبلاً "پد
اشاره شد سال ۱۹۷۰ تحت عنوان "ادوارد
گرانهل براون و دیانت بهائی یعنی یکسال
قبل از انتشار کتاب "عهد البها" بطبع رسید .
ارزش و اهمیت این کتاب بسیار است زیرا مؤلف
محقق باروش طبعی و نکته سنجی آثار براون را یک
بیک نقد و بررسی نموده و پرده از بسیاری نکات
مهمه غامضه تاریخی برداشته اند . از آنجمله

بحث جامع در مورد کتاب نقطه الكاف منتسب
بمیرزا جانی کاشانی نموده و جعل آنرا واضح
و مبرهن ساخته اند . معرفی و شرح این
کتاب ذیقیمت خود مستلزم مقاله دیگری است .

و اما آخرین اثر از آثار مطبوعه جناب بالیوزی راجع
بتاریخ حیات حضرت باب است The Bab که
در سال ۱۹۲۳ منتشر شد . این کتاب دارای
۲۵۶ صفحه با تعلیقات و حواشی مفصل است که
بعضی از آن مقتبس از کتب تاریخی و مقالات
ایرانشناسان و مستشرقین شهیری چون کنت
دوگوبینو، نیکلا، براون، لرد کورن Lord Curzon
لیدی شیل Lady M. Sheil سرهنسری
لیارد Layard ولوریمه J.G. Lorime
است . بسیاری از اسناد تاریخی مندرج در
کتاب برای اولین بار منتشر میشود و حاصل
پژوهشهای مداوم جناب بالیوزی و برخی از یاران
مقیم انگلستان در "دفتر اسناد عمومی"
(Public Record Office)
لندن و سایر مراکز میباشد . از جمله نکات تاریخی
و جالب که در دیباچه این کتاب ذکر شده این
است که لرد پالمستون Palmerston
که از جولای ۱۸۴۶ تا ژانویه ۱۸۵۲ سمت
وزارت خارجه انگلیس را داشته در نامهای
بعنوان سرهنگ شیل (که بعد ها ملقب به
Seir J. Sheil گردید) وزیر
مختار انگلیس در ایران اشعار میدارد که
مراسلات ویرادر باره "باب و بابیان" بحضور
ملکه (ویکتوریا) تسلیم کرده است . بنابراین
میتوان تقریباً مطمئن بود که ملکه ویکتوریا
قبل از دریافت لوح حضرت بهاء الله (از جمله
الواح خطاب به ملوک) کم و بیش از ظهور
حضرت باب و قیام یاران جان نثارشان مطلع
بوده است .

در کتاب "باب" آنچنانکه شیوه و اسلوب جناب
بالیوزی است یکایک مطالب مندرج در کتب
غریبان را در خصوص حضرت باب ، تا آنجا که
حجم کتاب اجازه میداد تجزیه و تحلیل نموده
وصحت و سقم اظهارات و اسنادات آنان را
تعمین و تشریح کرده و شایعات نادرست را از
حقایق مسلمه تمیز و تفکیک نموده اند .

ناگفته معلوم است که نشر این سلسله کتب پر ارزش
چه نقش موثری در تزئید و توسعه معارف امری
بہائیان عالم بخصوص آنان که بکتب و مأخذ
تاریخی فارسی آشنائی و دسترسی ندارند
داشته و حتی برای یاران ایران بسیاری از مطالب
مرقومه خصوصاً در مجلدات "باب" و ادوارد -
براون و دیانت بهائی تازگی دارد .

خوشبختانه مؤلف فاضل و محقق گرانقدر هنوز
دست از کار نکشیده و همچنان در حال نگارش
آثار و کتب دیگری هستند منجمه کتابی مشروحتر
در ترجمه حیات حضرت بهاء الله ، متمم بر کتاب
"عبدالبهاء" و نیز کتابی در شرح احوال حضرت
محمد رسول الله که یقیناً برای فهم مقام شامخ
رسول اکرم برای احباء غرب مفید و موثر خواهد
بود .

مطالعه کتب فوق الذکر را بموم علاقمندان به
محققین جوان که خواهان کسب اطلاعات
بیشتری در مورد حیات هیاکل مقدسه اصلیه
امر میباشند توصیه مینماید .

ترونیام - رضوان ۱۳۲ بدیع
هوشنگ رأفت

فهرست عمومی سال ۲۹

● آثار مبارک

شماره صفحه

۲	۳۲۵	لوح مبارك حضرت عبد البها - ای شمع روشن در محفل باران ...
۲	۳۲۶	لوح مبارك حضرت عبد البها - هو المحرك في القلوب ذكره وثناؤه ...
۲	۳۲۷	لوح مبارك حضرت عبد البها - بنام آفتاب معانی - ای دوستان الهی ...
		نقشه ای برای جهان آینده (ترجمه از توفیق مد نیت بقلم حضرت ولی امر الله)
۳	۳۲۷	
۲	۳۲۸	لوح مبارك حضرت بها الله - بسمی البیدیع - کتاب الصدق نزل ...
		لوح مبارك حضرت بها الله - هو المشرق من افق البقاء - عشق و محبت الهی ...
۲	۳۲۹	
		لوح مبارك حضرت بها الله - بنام خداوند بی مثل و مانند - قلم
۲	۳۳۰	رحمن قاصد ان یمن عرفان ...

● از دست خط‌های بیت العدل اعظم

۳	۳۲۵	ترجمه پیام بیت العدل اعظم خطاب به بهائیان عالم (نوروز ۱۳۱)
۲	۳۲۹	پیام بیت العدل اعظم الهی خطاب به احبای طهران

● شرح حال و مطالب تاریخی

		شرح حال متصاد الی الله میرزا آقاخان
۳۸	۳۲۰	بقلم عبد الحسین بشیر الهی
		بقلم الیزابت مک گنتی
۳۳	۳۲۷	ترجمه فریدون سلیمانی
		چند خاطره از حضرت ایادی امرالله
		جناب سرلشکر شعاع الله علاقی
۳۰	۳۲۸	بقلم فریده سبحانی - نسرین رضوی
۳۰	۳۲۸	از مجله چهره نما ارسالی لجنه مطبوعاتی انتشارات و مطالعات

● مباحث عمومی

		در بیان عرفان و تصوف و ارتباط آن
۱۲	۳۲۰	بقلم عزیزالله سلیمانی
		بقلم ایادی امرالله دکتر
۲۶	۳۲۰	یوگوجیاگری
۴۸	۳۲۰	بقلم فلا مرزا روحانی
۱۱	۳۲۶	بقلم محمد طلی ملک خسروی
۱۷	۳۲۷	بقلم شفیه فتح اعظم
۲۳	۳۲۷	بقلم دکتر طلی مراد داودی
۶	۳۲۸	
		بقلم دکتر نصرت اللعراش
۱۲	۳۲۸	ترجمه آهنگ بدیع
		از مجموعه الرسائل جناب
۵۰	۳۲۸	ابوالفضائل کلپانکاسی
۱۱	۳۲۹	بقلم ا - خ
		تربیت بهائی

● شرح حال و مطالب تاریخی

		شرح حال متعاضد الی الله میرزا آقاخان
۳۸	۳۲۵	بضم عبد الحسین بشیر الهی
		بضم الیزابت مک گنتی
۳۳	۳۲۷	ترجمه فریدون سلیمانی
		چند خاطره از حضرت ایادی امرالله
		جناب سر لشکر شعاع الله علاسی
۳۰	۳۲۸	بضم فریده سبحانی - نسرین رضوی
۳۵	۳۲۸	از مجله چهره نما ارسالی لجنه مطبوعاتی انتشارات و مطابع

● مباحث عمومی

		در بیان عرفان و تصوف و ارتباط آن
۱۲	۳۲۵	باد بیانت بهائی بضم عزیزالله سلیمانی
		یک خدا یک حقیقت یک بشریت
۲۶	۳۲۵	بضم ایادی امرالله دکتر یوگوجیاگری
۴۸	۳۲۵	شما فل مقدسه بضم فلامرضا روحانی
۱۱	۳۲۶	منابع تاریخ امر بضم محمد طلی ملک خسروی
۱۷	۳۲۷	در الاثار بهائی بضم شفیقه فتح اعظم
۲۳	۳۲۷	امر بهائی و فلسفه شرق بضم دکتر طلی مراد راودی
۶	۳۲۸	شهادت در امر بهائی در باب زمان ، مکان و انسان
۱۲	۳۲۸	از مجموعه الرسائل جناب بضم دکتر نصرت اللرامخ ترجمه آهنگ بدیع
۵۰	۳۲۸	ابوالفضائل کنیاکانسی
۱۱	۳۲۹	ترتیب بهائی بضم ا - خ

			نیروی عظیم امرتلمیح در دیانت
۱۵	۳۲۹	" دکتر عظیم محمد پیرا فرخته	بهاقسی
			در باره کتاب راههای دست یابی
۱۹	۳۲۹	" فرح دوستدار	به آزادی درونی
		نقل از بهائی نوز بقلم بروس	مبلغ صامت
۳۰	۳۲۹	هتسور	
۲۳	۳۳۰	بقلم کمال الدین بخت آور	مظهر کل الهی
		پرداشت از سخنرانی جناب	مميزات اقتصادى مصر حاضر
۱۷	۳۳۰	دکتر حشمت علاقی	
۱	۳۳۰	ترجمه فریدون سلیمانی	بیت عبد الله پاشا
		ترجمه: از مجله اندیشه بهائی	وجهه حقیقی دیانت
۲۸	۳۳۰	(سوسس)	
۳۵	۳۳۰	مؤلفات ایادی امرالله جناب بالهور بقلم دکتر هوشنگ رافت	

● مصححان حبه‌ها و گزارش‌ها

۳۷	۳۲۶	گزارش بهائی نیوز امریکا	جامعه جهانی بهائی و ملل متحد
۴۶	۳۲۶		تجدید انتشار مجله منادی جنوب
		بقلم ایادی امرالله جناب دکتر	ازدشت تاسنت لوئیز
۳۸	۳۲۸	خادم ترجمه آهنگ بدیع	

● مطالب گوناگون و سر و مقاله‌ها

			جایشان خالی، یادشان باقی
۵۱	۳۲۵	(در مورد متصاعدین الی الله نمرالله رستگار و کیان دخت ابرار)	

		نقشه پنجاه بیت العدل اعظم	بقلم ایادی امرالله جناب طی
۳	۳۲۶	اکبر فروتن	
۳۰	۳۲۶	پرسش و پاسخ	
		در باره نقشه پنجاه بیت العدل	
۱۶	۳۲۷	اعظم البهمن	بقلم دکتر مشرف زاده
۳۲	۳۲۷	پرسش و پاسخ	
۴۲	۳۲۷	در باره کتاب اشک کبوتر	
		دار التبلیغ بین المللی	
۳	۳۲۸	ادای حقوق الله	بقلم ایادی امرالله جناب طی اکبر فروتن
۷	۳۲۹		بقلم ایادی امرالله جناب دکتر طی محمد ورقا
۴۳	۳۲۹	نسرین رضوی - مشکل دوری	
۶	۳۳۰	شرط و فسا	بقلم ا - خ

● اشعار

۳۰	۳۲۰	غوغای عشق یار	اثر: سید غلامرضا روحانی
۳۶	۳۲۰	حسن تو پایدار	" هندلیب
۳۷	۳۲۰	یکجهان باغ و گلستان	" ذکائی بیضائی
۵۸	۳۲۰	ای فریب دلخون غم مخور	" دکتر عطا الله فریدونی
۴۳	۳۲۶	باده رخشان عشق	" هندلیب
۲۹	۳۲۹	باروخ پرده برگرفت	" احمد نیکونژاد (فاضل)
۲۱	۳۳۰	که ز فارس که زری	" دکتر توکلی عنقائی



آهنگ بدیع

برای
جوانان
و نوجوانان

فهرست	صفحه
۱- از آثار مبارکه	۴۴
۲- جوانان عزیز	۴۴
۳- از مقالات شمس تبریزی	۴۶
۴- از کتاب خدا خنده را دوست دارد	۵۰
دوست دارد	ایادی امرالله جناب و بیلیام سیرز
۵- سخنسی باساعت (شعر)	۵۱
	ترجمه پوران دخت رحیمی
	اثر مروارید د یلبازی
۶- درباره کتاب امر و خلق	۵۶
	ترجمه مصطفی موسوی
۷- شعر سلمانسی	۵۸
۸- بهرست عمومی سال ۲۹ - قسمت جوانان و نوجوانان	۵۹
	۶۰

... فرزانه بشرو از هر قید آزادده بخدمت بر خیز
و به دید عهد در آویز مستمانه بگو مردانه بگوش...

حضرت عبدکبیر
کتاب جلد ۲ صفحہ ۱۹۷

حضرت ولی امر الله علیه

... در چنین هنگام سخت و موقعیت بارگلی که امر الله
بر طبق حکم بالغه الهیه از مراحل شدید میگذرد
از وظائف مقدسه هر فرد بهائی نیست که
حقیقت و اهمیت این یوم زهیب را که یوم تغیر و
تبدیل است تمامه درک نماید پس از آنکه باین نکته
مهمه واقف گشتم عاشقانه تصمیمی گبیرم که با کمال
استقامت برخاسته و با نهایت جانفشانی در اعلا
امر و انجام وظائف مقدسه ساعی و جاهد گردیم.

سید علی حسینی
مؤلف و ناشر

جوانان عزیز:

با آنکه اکنون متجاوز از پنج ماه است کشور مقدس ایران را ترک گفته و از زیارت روی دلجوی جوانان عزیز بهائی محروم مانده ام هر آن که بعثتیه بوسی بقاع منوره فائز میشود بیاد آن عزیزانم و از استان مقدس رجا و التماس مینمایم که روزی ملاقات آن خادمان امر حضرت یزدان برای این بنده^۱ ناتوان روزی شود و دهماره از فیض حضور آن باسلان میدان خدمت و وفامستفیع گردم .
* یارب این آرزو مرا چه خوش است تو باین آرزو مرا برسان *

دوستان عزیز:

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح باین بیانات مبارکه ناطق قوله الاحلی :
" جمیع کائنات متحرك است ساکن در میان نه زهر حرکت از لوازم وجود است و سکون از خصائص عدم یعنی وجودی نیست که حرکت نداشته باشد . جمیع اجسام مضمیضه و غیر مضمیضه حتی ذرات کائنات متحرك است یا بالا^۲ یا صاله یا بالتبع . . . " (مانده آسمانی جلد دوم صفحه ۱۰ و ۱۱)

علماء نیز میگویند که - در عالم وجود ایست نیست هر چه هست حرکت است و از قدیم الایام تا کنون دانشمندان معتقد بحرکت جوهری عناصر اولیه بوده و هستند .
جوامع بشری و افراد انسانی نیز تابع این اصل مسلم و این ناموس الهی بوده و هستند بدین معنی که اگر متحرك باشند و ترقی نمایند و پیش بروند پس حیات دارند و زندگی هستند و اگر ساکن شوند و از تقدم و حرکت بازمانند محققا^۳ به نیستی و عدم میگردانند و روحا^۴ و معنا^۵ مرده اند . ممکن است جسدشان زندگی نباتی و حیوانی داشته باشد و از خور و خواب و آسایش جسمانی بهره مند گردند ولی از لحاظ مناقب عالییه^۶ روحانی و خصائص سامیه^۷ انسانی و ترقیات مثبتیه^۸ مدنی بالمره محروم و مهجور مانند .

جامعه بهائی در شرق و غرب و جنوب و شمال بر اثر پیروی از تعالیم حضرت ذوالجلال دارای نیروی حیات روحانی است و متحرك و متقدم و پیشرو و سریع الجولان است و در جمیع مراحل و شئون اجتماعی این قدرت و قوت را ثابت و مبرهن ساخته و رایت مجاهدت و فداکاری و از خود گذشتگی را در سهیل وحدت عالم انسانی

ودفع تعصبات بیهوده و رفع اختلافات خانمانسوز بر باد دهند به کمال سر بلندی
افراخته است .

پیروان اسم اعظم در آن اقلیم مکرم این حقیقت را بنحوی ظاهر و آشکار ساخته اند که
مجال انکار و اعتراض برای احدی باقی نمانده است . اگر ناظر منصف بیطرفی بتاریخ
امر مبارک ولو بطور اجمال نظر نماید و مراتب جانبازی قدماء و شهداء و حبس و زجر
پیروان امر اقدس اطی را از نظر بگذراند و استقامت آن نفوس مبارکه را برای همدایت
همنوعان و هم میهنان خود بخواند و مستجد محققاً تصدیق خواهد نمود که این مجتمع
روحانی همواره در حرکت و تقدم و جوش و خروش و شور و نشور بود موهی چگونه مانع و راد می
جنبش و کوشش آن جامعه را سد ننموده و از پیشرفت باز نداشتند .

چون در این مقال روی سخن با جوانان عزیز بهائی در کشور مقدس ایران و بویژه فارغ
التحصیلان است لذا به کمال خضوع خدمتشان عرض میشود که ای دانش پژوهان
ارجمند و ای دانشمندان برومند شما که اخلاف آن اسلاف نامدار و گرانقدر اریست
و وجود مسعودتان بزبور اخلاق مرضیه و آداب عالییه روحانیه مزین است و فنون
مادی را با طوع الهی توأم نموده اید مسلماً آنی از حرکت و تقدم و جولان در
میدان خدمت باز نخواهید ماند و ثانیه شی از سیر و حرکت در جهت تحقق نوایای مقدسه
مبارکه باز نخواهید ایستاد زیرا الحمد لله زنده با اسم اعظمید و علامت حیات معنوی
جوشش و کوشش و جنبش است . امروز نقشه پنجساله دیوان عدل اعظم الهی مدار
افکار و اندکار و رفتار و کردار اهل بهائلی مخصوص جوانان مهذب با وفاست
که قسمت مهمی از آن نقشه مقدس مراجع جوانان قرن بیزدان است . هر یک از
جوانان عزیز بهائی بالأخص نفوس مبارکی که از تحصیل علوم و فنون فراغت یافته اند
باید آن منشور روحانی را بارها مطالعه نمایند و مندرجاتش را از بر کنند و سپس قدم
بعیدان مهاجرت و خدمت گذاردن را در عمل حرکت تقدمی را بثبوت رسانند .

راجع بمقام مهاجران و اجر مهاجرت در نزد خداوند مهربان آنقدر گفته و نوشته شد که
تکرارش در این مقال زائد است و لکن نقل این بیان جمالقدم جل اسم اعظم
سبب مزید تذکرو تنبه خواهد بود قوله تعالی و تقدس :

" آنچه از قبل از سما مشیت رحمانیه نازل این است " و من یخرج بیته مهاجر " ^{من}
الی الله ورسوله ثم یدرکه الموت فقد ووسع اجره مع الله " و آنچه حال از سما رحمت
غنی متعال نازل این است " ان الذین هاجروا فی سبیل الله ثم صدوا الیه
یصلین علیهم الملائه الاطی و رقت اسمائهم من القلم الابهی من الذین استشهدوا
فی سبیل الله المیهمن القیم علیهم رحمة الله و عنایاته و فضل الله و نجاته انسه

لهو الغفور الکریم * انتهى

در این بیان مبارک اشاره بآیه قرآنی است که در سوره النساء آیه یکصد و یکم ذکر شده
قوله تبارک و تعالی :

"ومن مهاجر فی سبیل الله یجد فی الارض مراضا کثیرا" وسعه ومن یمخر من بینه
مهاجرا" الی الله ورسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله وکان الله فـقـرا
رحیما * انتهى

در در اسلام اجر کسیکه در سبیل مهاجرت وفات نموده بخدا محول شده و در کور
بهائی بصریح بیان جمال اقدس ابهی نفسیکه در سبیل الهی مهاجرت نمایند
و بملکوت ابهی صعود کنند ملا اعلی براوشنا میخوانند و نامش در زمره شهیدان راه
خدا ثبت خواهد شد پس واقعا طوبی للمهاجرین که هم حیاتشان منشا اثرات
عظیمة است و هم بعد از وفاتشان از شهدا محسوبند

جوانان عزیز مهاجرت برای تبلیغ و هدایت اهل عالم بصراط مستقیم و نیما
عظیم است . ما اهل بها بخوبی واقفیم که مقاسد جوامع بشری جز بتعالیم الهی
اصلاح نخواهد شد و راحت و آسایش نوع بشر بغیر از ترویج مبادی سامیه امر اقدس
ابهی حاصل نخواهد گشت چنانکه در یکی از الواح مبارک قلم اعلی میفرمایند
قوله عز کبریائه :

"مقصود اصلاح عالم و راحت امم بوده این اصلاح و راحت ظاهر نشود مگر با اتحاد و
اتفاق و آن حاصل نشود مگر بنصائح قلم اعلی . . . در اینصورت وظیفه
بهائیان بویژه جوانان که رافعین لواحدت و اتحادهند و حاملین پیام صلح و اتفاق
واضح و معلوم است که چگونه باید در میدان تبلیغ و مهاجرت جولان نمایند و بطور
بقوت اسم اعظم ظلمت جدال و عناد را از صفحات قلوب عباد محو و زائل سازند .

نگاهی بتاریخ اقوام و ملل کافیهست که درجات غفلت و بیخبری نفوس بشری از تعالیم
الهی روشن و مبرهن شود .

یکی از مورخین شهیر ویل دو رانت مؤلف "تاریخ تمدن عالم" مینویسد که
از ۳۴۲۱ سال تاریخ مدون که در تمدن بشری ثبت شده فقط ۲۶۸ سال آن بدو
جنگ گذشته است .

دانشمندی دیگر نوشته که از ۳۶۰۰ سال قبل از میلاد تاکنون یعنی متجاوز
از ۵۵۰۰ سال زندگی انسانی تنها ۲۹۲ سال بصلح گذشته است .

احصائیه تلفات در جنگ جهانی اول و دوم وحشت زاست :
در جنگ اول جهانی از ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۷ در ۵ میلیون نفر کشته و مجموع تلفات
بیشتر و پنج میلیون نفر بود .
در جنگ دوم جهانی از ۱۹۴۰ الی ۱۹۴۵ در ۵ میلیون کشته و مجموع تلفات
چهار و ۵ میلیون نفر بود .

حالا ما اهل بهاجه وظائف سنگینی داریم که علم صلح و سلام را در اقطار جهان
باهتزاز آریم و از خونریزی و کشتار که در زمان مانیز هر روز بل هر ساعت در زوایسای
کره^۱ ارض بکمال قساوت بظهور مییونند بوسیله^۲ نشر آثار الهی و هدایت نفسوس
بشاهراه صلح و آشتی بکاهیم . نقشه^۳ پنجساله مهاجرت خادم همین مصلحت است
که جوانان عزیز باید بیش از دیگران در این راه همت فرمایند .

خاتمه این مقال بیکو از بیانات مقدسه^۴ حضرت عبدالبها^۵ زینت مییابد قوله الاخلاص :

" از راحت و آسایش جسمانی و تن پروری و آلودگی باین دنیا ی فانی چه نتیجه ئی
حاصل ؟ واضحست که انسان عاقبت خائب و خاسر گردد پس باید از این افکار
بکلی چشم پوشید آرزوی حیات ابدیه و علویت انسانی و ترقیات ربانی و فیوضات
کلیه^۶ آسمانی و نغضات روح القدس و اعلا^۷ کلمه^۸ الله و هدایت من علی الارض و ترویج
صلح عمومی و اعلان وحدت عالم انسانی نمود کار این است و الا باید با سائر وحوش
و طیور باین حیات جسمانی که نهایت آمال حیوانات است پرداخت و مانند بهائم
در روی زمین محشور شد . (الواح عمومی - مکاتیب جلد سوم)

● شهر البها^۹ ۱۳۲

● ارض اقدس حیفه - علی اکبر فروتن

از مقدمات شهرس تبریزی

تحصیل علم جهت لقمه‌ی دنیوی چه می‌کنی ؟
این رسن از بهر آنستکه از این چه برآیند نسماز بهر آنکه
از این چه بجاههای دیگر فروروند .

در بند آن باش که بدانی که :

من کی‌م ؟

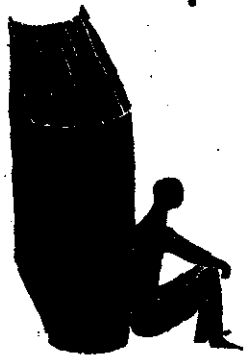
وجه جوهرم ؟

و به چه آمده‌ام ؟

و کجای روم ؟

و اصل من از کجاست ؟

و این ساعت در چه‌ام و روی بچه دارم ؟



از کتاب: خدا خنده را دوست دارد

ترجمه پوران دخت رحیمی

● مبارک پرداخت و در سال ۱۹۵۲ به مقام ایادی امرالله برگزیده شد.
جناب ووليام سیرز تألیفات بسیار دارد و از آنجمله است کتاب "خدا خنده را دوست دارد" کسه حاوی حکایات کوتاه طنزآمیز میباشد و با سبکی ساده نوشته شده و چند فصل آن قبلاً در مجله آهنگ بدیع درج گردیده و اکنون نیز ترجمه قسمتهای از این کتاب بنظر خوانندگان عزیز میرسد.

● ایادی امرالله جناب ووليام سیرز در ایالات "می نروتا" آمریکا متولد شده و از ابتدای جوانی کار خود را در رادیو و تلویزیون شروع و در ابداً اجرای پروگرام های تفریحی و طنزآمیز دارای ذوق مخصوص بوده است.

جناب ووليام سیرز در سال ۱۹۴۰ ایمان خود را بامر مبارک اعلام و پس از چندی کار گویندگی رادیو و تلویزیون را رها نمود و به انتشار و تبلیغ اسرار

● فصل پنجم

راغب شدم و در لای لای صفحات آن صورت نورانی را که بارها در خواب دیده بودم جستجو میکردم.

وقتی پدرم شنیده بود که من هر دو قسمت انجیل یعنی عهد عتیق و عهد جدید را میخوانم متوحش شده به مادرم گفته بود "من نمیخواهم پسرم

من نصایح پدر بزرگ را پذیرفتم و شروع به مطالعه کتاب انجیل کردم. خواندن انجیل برای پسری بمن من فوق العاده مشکل بود. نیمه های کتاب رسیده بودم که بمن گفتند کسی حق ندارد انجیل را شخصاً و برای خود بخواند از آن لحظه به بعد بخواندن آن کتاب بهیشت

يك مرد فذاتيك مذهبي بشود ولا اقل حالا برای او زود است . باندازه کافی از دست او عذاب کشیده ام "

هر وقت مرا مشغول مطالعه کتاب مقدس میدیدم آنرا از دستم میگرفت . هر دو نسخه کتابهای انجیل خود مان را پنهان کرده بود و من ناچار از سیوفیلیس خواهش کردم که کتاب انجیلشان را بمن قرض بدهد و او با شکال بسیار توانست آنرا از داخل انبارش روکی پیدا کند گویا از زمان مرگ پدر بزرگش کسی بآن دست نزده بود .

کتاب راشب ها با خود بر تخت خواب میبرد م و میخواند يك شب باز پدرم مخالفت کرد و گفت " برای يك پسر جوان شب موقع استراحت است " . من ظاهرا " گفتم " بله چشم " ولی تصمیم گرفتم آنشب داستان فرعون را با پاپان برسانم . از آن زمان بزرگترین اختلاف مذهبی بین پدرم و من آغاز شد . هر چه پدرم بیشتر مراضع میکرد سوای خواندن بیشتر حرفص میشدم و فکر میکردم حتما " طلبی هست که آنها نمیخواهند من توجه کنیم . هر شب پدرم در اطاق خواب مرا باز میکرد و میگفت " خوب موقع خواب است شب بخیر و چراغ را خاموش میکرد و من که بقسمت های شیرین کتاب رسیده بودم آهسته از جا بلند میشدم چراغ را روشن میکردم و با خود میگفتم . " بسیار خوب پدر جان حالا موقع خواندن است " .

گویا پدرم بوضع من مشکوک شده بود زیرا هر چند یکبار از اطاقش خارج میشد و باطراف نگاه میکرد کفایانوری از سوراخ کلیده به بیرون میتابید یا نه و اگر چشمش به روشنائی میافتاد در آن سکوت شب از توی سرسرا فریاد میزد و پلایام " و من مثل برق از جا میپریدم چراغ را خاموش میکردم و

بر تخت خواب میرفتم و جواب میدادم پدر جان بامن بودید ؟ . و آنوقت مقداری کلمات ناپسند تحویل میگرفتم . بعد تصمیم گرفتم پتورا طوری روی در میانم که نور به بیرون نتابد . این بد نبود چهار شب تمام بپراحتی مطالعه کردم و از پدرم خبری نشد شب پنجم به آن قسمت از داستان نوح و کشتی اش رسیده بودم که داشتند کشتی را در کوه آرارات مستقر میکردند و سرو صداهای انداخته بودند . ناگهان توجه شدم سرو صداهای از راهروی خود مان است . قضیه این بود که روز قبل من یکی از تخته های راهرو را طوری شل کرده بودم که بمحض اینکه پای پدرم روی آن برسد صدائی از آن برخیزد و من فوراً چراغ را خاموش کنم . سرو صداهای آن تخته بسود فوراً چراغ را خاموش کردم و پتورا از روی در برداشت و زود داخل رختخواب شده خودم را بخواب زدم . پدرم آرام در را باز کرد و مرا صدا زد " پلایام " و چون جوابی نشنید در را بست و پس از چند دقیقه صدای نفیرو که بخواب رفته بود بلند شد .

روز بعد جلد کتاب حسابم را که درست باندازه کتاب انجیل بود در آوردم و کتاب را داخل آن گذاشتم . شب وقتیکه پدرم به اطاق خواب من آمد و مرا مشغول خواندن کتاب حساب دیدم خیلی تعجب کرد و در عین حال بسیار خوشحال شد و بمن اجازه داد که آنشب نیمساعت بیشتر چراغ را روشن بگذارم چون فکر میکردم حتما " بيك فصل تازه رسیده ام . در حقیقت هم بيك فصل تازه رسیده بودم ولی نه در حساب بلکه به فصل بخت النصر در سرزمین بابل . دوباره پدرم نسبت بکار کردن من مشکوک شد . هرگز سابقه نداشت که من اینطور با علاقه کار حسابی مدرسه ام را دنبال کنم

يك شب از من سؤال كرد " آيا هيچوقت مسائل حساب رانمينويسی " گفتم " نه من درمغزم حل ميكنم " او چيزی نگفت و بطرف تختخواب من آمد و گفت " بگذاركی در حل مسائل بتو كمك كنم " من بسرعت كتاب را زير بالش گذاشتم و گفتم اهدا " اهدا " من بايد خودم آنها را حل كنم " و آنوقت متوجه شدم كه ميبايست بجای جلد كتاب حساب از جلد كتاب تاريخ استفاده ميكردم چون من هرگز مغز رياضي نداشتم پدرم نگاهي بمن كرد ولي حرفي نزد مثل اينكه همه چيز را فهميد چيون نگاهش از آن نگاهها بود كه ميگفت " اينكارها بالاخره براي گران تمام خواهد شد " .

صبح روز بعد متوجه شدم كه اثری از كتاب انجيل من كه داخل جلد حساب بود نيست آنرا از مخفيگاهش برداشته بودند . خوب چه کسی برداشته بود ؟ معلوم بود پدرم :

سر صبحانه كتاب را با همان جلد دست پدرم ديدم كه مشغول مطالعه است . يكمرتبه سرش را بلند كرد توی چشمهايم نگاه كرد و گفت مثل اينكه رياضي از زمانی كه مادرش ميخواند بهم بلكي عوض شده ؟ " و من كه آرزوی شنيدن چنان طلبی را داشتم با بیخيالی گفتم " راستی " ولی وقتی به چشمهای پدرم نگاه كردم اثری از آنها نديدم او با خشم گفت " اين مرتبه كتكی در كار نيست و خودت بايد نوع تشبيهِ راتعيين کنی " گفتم " بيايد همه چيز را فراموش كنيم " پدرم گفت " بسيار خوب ولی برای اينكه اين عمل تکرار نشود و اين مطلب هميشه بخاطرت بماند يكهفته بايد همزمان با خردكشی و زير زمين راتميزكشی كاراژ را مرتب كنی و كتابخانه را گردگیری و شيشه ها را پاك كنی " و بعد ادامه داد " با آن سرعت

عطی كه من در تو سراخ دارم يك ماه تمام مشغول خواهی بود " .

در صورتيكه من ميبايستی روز بعد در يك مسابقه بهي بال شركت ميكردم آنروز بعد از ظهر تمرينی نكردم و تمام كارهاي را كه پدرم گفته بود انجام دادم . او تعجب کرده و متحير شده بود و بعد پدرم گفته بود " بد نيست اقلاً چیزی بساز گرفت " . البته چیزی ياد گرفته بودم اما چه چیزی ؟

وقتيكه مشغول تميز كردن اطاق زير شيروانی كه كتابخانه در آنجا قرار داشت بودم ناگهان بمنظرم رسيد كه ميتوانم يك سيم برق كه يك دوشاخه بسران نصب باشد مستقيماً از اطاق بالای شيروانی با اطاق خودم بكنم و اين معنی اش اين بود كه من ميتوانستم گاهی در رختخواب از خط دوم برق استفاده كنم و بطالعه ادامه دهم و چون فكر ميكردم اين هم ممكن است كشف شود سيم را از داخل ديوكش وكف اطاق به رختخواب خود بردم . مادرم از اينكه ميديد هر روز صبح رختخوابم را خودم مرتب ميكنم تعجب کرده بود طت اين بود كه من نميخواستم سيم كشی و چراغ زير رختخوابم را كسی ببيند . شهباهتورا بهشكل چادری كوچك درست ميكردم و در زير آن ساعتها كتاب مقدس را ميخواندم . يك شب در كتاب عهد جديد چشم باين سطور افتاد :

" و صورتش چون خورشيد درخشان بود و رديش چون نور سفيد . . . " ناگهان فرهاد كوتاهي كشيدم " خدای من اين همان مرد نورانی روياها من است " و چنان بهاخاستم كه ناگهان پايم به سيم برق زير تو گرفت و در اثر اتصال آن كليشه چراغهای منزل قطع شد . فوراً سيم را پنهان كردم و وارد سرسراشدم و به پدرم كه به چاره

نمیدانست چه چیزی باعث قطع برق شده کمک
کردم .

بسختی میتوانستم برای خواندن بقیه مطالب
کتاب تا فردا شب صبر کنم . بعد از روبراه شدن
وضع برق دوباره شروع به مطالعه کردم . هرچه
بیشتر میخواندم بیشتر یقین میکردم کسی را که من
در خواب دیده ام خود مسیح است و دوباره بخواب
گشت و در جایی منتظر من است . و وقتی این
کلمات را خواندم بیشتر اطمینان حاصل کردم .

" من میروم ولی دوباره برمیگردم " . شما خواهید
دید که پسرانسان میآید با شکوهی خداوندی "
" و قتیکه او " روح حقیقت " میآید او شمارا به تمام
حقایق راهنمایی خواهد کرد . "

با خودم گفتم " پسر این همان است " .

در داخل چادرم در سکوت و استراحت کامل
مدت یک هفته به مطالعه ادامه دادم و در جستجوی
چهره درخشان رؤیاهایم بودم تا شبی که آن
انفجار رخ داد . درست یادم است دوشنبه
شب بود . (روزش را با این علت بخاطر دارم چون
معلم ماسر کلاس مرا وادار نمود که روی تخته دست
مرتب بنویسم من دیگر با قوری باغ زنده در جیبم
به مدرسه نخواهم آمد .)

تازه به فعل داود و جالوت رسیده بودم جنگ
بزرگی بود و من چنان بهیجان آمده و در مطلب
فرورفته بودم که صدای پای پدرم و باز کردن در را
نشنیدم (شب های گذشته پدرم بمحض اینکه
پایش را روی آن قطعه تخته راهرو که من عمداً
شل کرده بودم میگذاشت و صدای آن بلند میشد
من فوراً چراغ را خاموش میکردم و میخوابیدم ولی

گویا آنروز او تخته ها را محکم کرده و بدون صدا وارد
اطاق من شده بود و از نوری که از زهر رختخواب
من به بیرون میتابید تعجب کرده بود و ناگهان
پتور از پائین پای من کشید من که در حیو حه
جنگ داود و جالوت بودم و هیچوجه انتظار
دیدن پدرم را نداشتم صورت پدرم را جالوت
تصور کردم و ناگهان کتاب را به هوا پرتاب کردم
فریادی بلند کشیدم و سم برق را که سر آن یک
لامپ ۶۰ وات بود درست وسط پیشانی پدرم
کوبیدم . شکستن لامپ در سکوت شب صدای
وحشتناکی کرد پدرم که با عصبانیت میخواست
مرا بگیرد اشتباهاً " پتور گرفت و کشید و از عقب محکم
خورد و تیروی سرش افتاد . الا خواهرم وارد اطاق
شد و مثل دیوانه ها در اطاق راه میرفت و میگفت
کی کشته شده ؟ در این موقع مادرم وارد اطاق
شد و چراغ را روشن کرد . من از ترس بدیوار اطاق
چسبیده بودم . پدرم هنوز داشت از لای پتو
خودش را بیرون میکشید . دقیق بعد واقعا
در ناک بود . مخصوصاً " و قتیکه مادرم پتورا
از روی سر پدرم برداشت و پدرم حله کرد که سرا
بگیرد . او مرتب فریاد میزد " او میخواست مرا کور
کند " گفتم " من فکر کردم شما جالوت هستید "
مادرم قدری او را آرام کرد و یکم الا خرد شیشه ها
را از لای ابرو موهای او بیرون آوردند . آهسته
بمادرم گفتم " من فقط میخوامم بدانم در کتاب
مقدس چه چیزهایی نوشته شده " پدرم فریاد
زد " بهتر بود میرفتی از پدر روحانی هوگمان
میرسیدی " . گفتم " ولی من باید بکروز به تمام
نقاط عالم بروم و راجع به خدا با مردم صحبت کنم
اگر مطالعه نکنم چطور چنین کاری را میتوانم انجام
دهم " . مادرم با آرامی گفت : عزیزم چطور است
موقع روز مطالعه کنی ؟ " و پدرم با نا اراحتی روبه
مادرم کرد و گفت " اگر او میخواست در در دنیا بروم

من همین فردا صبح خرجش را میدهم زودتر این
کار را بکند *

دادم تکرار کنم * من دیگر چراغ برق را روشن
نخواهم کرد *

بالاخره از من قول گرفتند تا زمانیکه در منزل آنها
زندگی میکنم و غذای آنها را میخورم هرگز نیاید
شب ها چراغ را روشن کنم . هرگز، هرگز . پدرم
مرا وادار کرد و بار دیگر حرفهای او و قولی را که

شب بعد وقتی آنها سرگرم کارهای خود بودند
من در رختخوابم قسمت بعد کتاب را زیر پتو
مطالعه میکردم منتهی نه با چراغ برق با چراغ قوه .

سخنی با ساحت

اثر مرورید دیلبازی
ترجمه مصطفی موسوی

بکجا ؟
این چنین شتابان رهسپاری ؟
ای مجتعمی از پولار ،
برگواچه حقی ؟
از عمر من ، از زندگیم
هر لحظه می گاهی
و با هر گام خویش آنی را ،
با خود میبری ،
مرا شتابی نیست ،
تو چرا عجلوانه میروی ،
آیا نمیدانی ؟
که در سینه انسان ،
قلبی نهفته است ؟

در مقابلم دسته ای از گل‌های بنفشه
برگدان
که اونیز برای شتاب تو
حیران است .

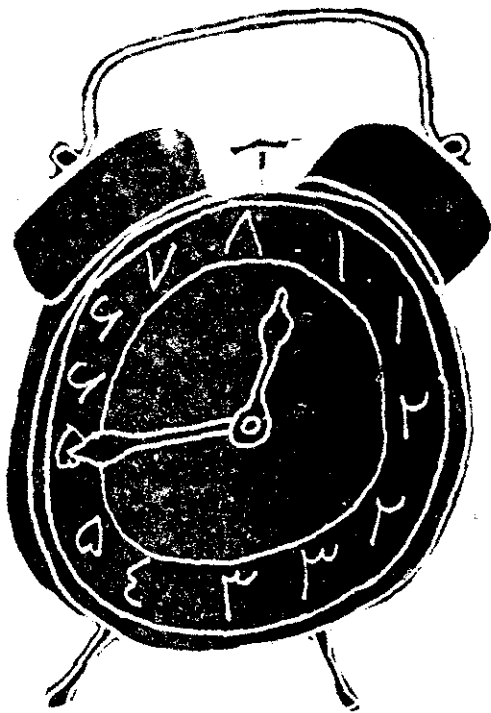
تو از کجا میدانی
که زندگی چه زیباست ؟
ای مجتعمی از پولار
و رقمی چند

تو از کجا میدانی
که شادمانی و غم چیست ؟

در بهاران ،
باد چه زمزمه دارد .
چرا رود های خروشان
می بچند و می خروشد ؟
چگونه آرزو در دل غنچه میکند ؟
در هر گل که میشکند
چه بهره هانفته است ؟

که مرغان
جوجه های خود را
چگونه مینوازند
و در آشیانه ،
چه چیزی جوجه را شادمان میسازد

و معنای عمیق
وصال را و هجران را ،
و غم را و محنت را ،
و عشق نخستین قلبس جوان را ،
تو در نیاخته ،
زندگی ما را یکجا میبری ؟



درباره کتاب امر و خلق

از : عزیز اصغرزاده

"گفت بخاطر داشتیم که چون بدرخت گل رسم دامن پرکم هدیه اصحاب را" (گستاخ)

ارباب ذوق و دانش و صاحبان علم و بینش چون از مطالعه و تفکر در آثار الهیه و کتب سماوی حقه و اغریبند لا جرم برفوق ذوق و سلیقه و برحسب میل و علاقه خویش دقتی از آیات الهیه ترتیب دهند تا بقول مؤلف دانشمند کتاب امر و خلق جناب فاضل مازندرانی :

"مؤمنین و نیز طالبین از زنج کنجکاو بی وصول و نقد فروع و اصول رسته توانند بدان تشبث بسته فائده برند".

جناب آقا میرزا اسدالله فاضل مازندرانی مؤلف کتاب امر و خلق بزهارت لوح مبارک بشارات نازله از قلم حضرت بهاء الله بامر مبارک مؤمن گردیده بنشر نفعات اللیه و خدمت امر مقدس بهائی قیام نمود . اولین سفر تبلیغی ایشان با مولای حسن حضرت عبدالبهاء در جمادی الاولی سال ۱۳۲۸ قمری مطابق ۱۹۱۰ میلادی بکرمانشاه آغاز و دامنه آن در سالهای بعد تا با آمریکا و خاور و دور گسترش یافت . حضرت عبدالبهاء در لوح مورخ دسامبر ۱۹۱۹ میفرمایند قوله الاحلی :

"شکر کن خدا را که حضرت فاضل مبلغ کامل است و موفق بخدمت جمال مبارک است".
باری جناب فاضل تا یوم صعودشان در اهواز ۲۶ دسامبر ۱۹۵۷ - پنجم دیمه ۱۳۳۶ بخدمات امریه مشغول بود و از جمله آثار مهمه ایشان تدوین تاریخ امر در ۹ جلد "ظهور الحق" و چهار جلد کتاب "امر و خلق میباشد . اخیراً "مؤسسه ملی مطبوعات امری جلد چهارم از کتاب امر و خلق را منتشر نموده که مجموعه نفیس و کاملی از نصوص مبارکه الهیه و تهییجات و توضیحات مربوط به تعالیم و احکام و معارف دین است بهائی است .

کتاب امر و خلق شامل ۹ باب است که جلد چهارم از باب ششم تا آخر باب نهم را دربر دارد . طالب این چهار باب بترتیب ذیل تنظیم گشته است :

- باب ششم : در اعمال و افعال واجب و مستحسن و ممنوع و مستکره
- باب هفتم : در موارد اصلاحات نسبت بتعالیم ادیان سابقه
- باب هشتم : در تشکیلات و تنظیمات اداریه و قوانین سیاسیه و ارتباطات بین الطلی
- باب نهم : در ابشارات و اندازات از ماسیاتی .

شعر رسلهانی



به دوزلف یار دادم دل بیقرار خود را
شبی آرید ستم افتد سر زلف یار با او
بخدنگ تیرزگان دل من رهود چشمت
تو بخاک کشتگانت نظری اگر نمائی
خجلم اگر گویم توبه آفتاب مانسی
گل از آن زمان بچشمم شد مخارای عزیزان
غم و شادی دو عالم نکند بمن سرایست
نه چنان بسوخت عشق تو وجود ناتوانم
چه کنم سیاه کردم همه روزگار خود را
همه مویه موشمارم غم بی شمار خود را
به سیاه ترک دادی شمن دیار خود را
که بچشم خویش بینی گل لاله زار خود را
نه به آفتاب نمجت ندیم یار خود را
که میان باغ دیدم رخ گعدار خود را
من اگر غمین ببینم دل غمگسار خود را
که بدست باد بینم اثر غبار خود را

چه شود ز روی رأفت هم روزا اگر نمائی

تو بها جمال بر ما گل مشکبار خود را

فهرست عمومی سال ۲۹ - قسمت جوانان و نوجوانان

● آثار مبارکه

شماره	صفحه
۳۲۶	۴۸
قسمتهایی از آثار مبارکه حضرت عبد البها ^ه (ازمافد مآسمانی)	
لوح مبارک حضرت عبد البها ^ه (ازمکاتیب جلد اول)	
۳۲۷	۴۶
هو الله ايها النير المنير	
۳۲۷	۴۷
از هفت وادی - وادی عشق	
۳۲۸	۵۴
لوح مبارک حضرت عبد البها ^ه - ای هزار بوستان زکر البهی	
۳۲۹	۴۶
قسمتی از لوح مبارک حضرت بهاء ^{الله}	
۳۳۰	۴۴
قسمتهایی از آثار مبارکه حضرت عبد البها ^ه و حضرت ولی امر الله	

● از دست خطهای بیت العدل اعظم

۳۳۵	۶۲
قسمتی از پیام بیت العدل اعظم البهی خطاب به احمای ایران	

● مطالب گوناگون و سر مقاله ها

		کلمات مکتونه
	گرد آوری سهام الدین	
۲۵	۲۲۵	بهبسی زاد
		دین و ادبیات
		بمقام توماس ا. الیوت -
۷۲	۲۲۵	ترجمه جمشید فناقیان
۷۵	۲۲۵	بمقام احسان الله منوچهری
۵۶	۲۲۶	"معین افغانی"
۶۳	۲۲۶	ترجمه عزیزاصغرزاده
۵۵	۲۲۸	بمقام - س - ۲
		تا کمان در دست
		چگونه تاریخ امر را مطالعه
۵۹	۲۲۸	تنظیم سهراب روشن
		کنیم و از چه منابعی بهره گیریم
		بمقام حضرت روحیه خانم
		آثار محفظه بین المللی بهائی
۶۵	۲۲۸	ترجمه عزیزاصغرزاده
		از کتاب دستور العمل زندگی
		عشق و ایمان
		بمقام حضرت روحیه خانم
۶۱	۲۲۸	ترجمه زهره سراج
۴۷	۲۲۹	بمقام سهراب روشن
		آئین جوان بهائی
		بمقام ایادی امرالله جناب
		لغت فصحی و لغت نورا
۴۹	۲۲۹	طی اکبر فروتن
۵۸	۲۲۹	بمقام زهره سراج
		صبا در اندیشه زندگی
		بمقام ایادی امرالله جناب
		جوانان عزیز . . .
۴۶	۲۳۰	طی اکبر فروتن
۵۰	۲۳۰	
		از مقالات شمس تبریزی
		بمقام ایادی امرالله جناب
		خد ا خنده را دوست دارد
		ولایام سیرز - ترجمه
۵۱	۲۳۰	پوران دخت رحیمی
۵۸	۲۳۰	بمقام عزیزاصغرزاده
		درباره کتاب امر و خلق

● شرح حال و مطالب تاریخی

۶۴	۳۲۰	تشریف فرمائی مبارک از کبابه حیفاً
۰۰	۳۲۶	نقل از گوهر پیکتا نقل از مصابیح هدايت جلد
۰۸	۳۲۲	—
۰۶	۳۲۸	نقل از تذکره الوفا شرح حال مشکين قلم

● مصباح حبه و گزارش هما

۰۴	۳۲۶	تنظیم سهیلا سبحانی گفتگوش با ایادی امرالله جناب فروتن
۴۹	۳۲۷	" آهنگ بدیع دیداری از همزن خادم میثاق وسخنی با او
۰۴	۳۲۷	" زهره سراج پیکنی از افریقا گیلمسین - ترومیت نوان بزرگ
۶۲	۳۲۷	نوشته اولیند افراندز ترجمه و تلخیص لجنه فارغ التحصیلان بهائیس تنظیم: آهنگ بدیع
۷۴	۳۲۸	تنظیم: سهراب روشن سمفونی بزرگ

● اشار

۶۶	۳۲۶	اشاره کتر جلیل محمودی	هدف
----	-----	-----------------------	-----

۶۸	۳۲۶	" مریم افغان	غزل
			از دفتر ترانه های کوچک
۵۲	۳۲۷	" دکتر عطاء الله فریدونی	تسکین (حلول - شروع باران)
۷۱	۳۲۸	" حکیم قانق شیرازی	مقتدای انس و جان
		" اثر گورگ آقا جانیمان -	هر روز
۶۰	۳۲۹	ترجمه م موسوی	
۶۲	۳۲۹	اثر دکتر جلیل محمودی	دل و جان
		" مروارید دلبازی - ترجمه	سخنی با ساعت
۵۶	۳۳۰	م - موسوی	
۵۹	۳۳۰		شعر سلمانی

● از نامه های مهاجرین

		دکتر ناصر خیام - شهین	از نامه های مهاجرین
۵۹	۳۲۷	آزاده (روحانی)	